هــذاکتاب
شریف

حِــرْزِالامٰــان

مَنْ فَتَنِ الزَّمٰانِ

در بیان صفات و خواص و آثار حروف
و اسماء و آیات
در بیان منافع مطلق علم حروف
در بیان ذکر و دعوات اسم اعظم
در بیان فتح و نصرت و ابطال سحر
ساحران
در بیان اعمال غریبه و امور عجیبه

نوشتهٔ علی ابن الحسین الواعظ
الکاشفی


السلام عليك
يا أبا عبد الله
١٤١٦

هذا الكتاب حرز الامان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی انزل الکتاب مشتملا علی غرایب الخواص حروفه وکلماته و
محتویا علی عجایب الاثار سوره وایاته ثم نبیه بما اودع فیهما من الاثار نبیه
المختار حتی فاحت فی ظهوره نفحاته فعلیه وآله الاطهار تحیاته و
الاخیار برکاته وتسلیما اما بعد چنین گوید فقیر داعی وحقیر خاک ازدر اعی علی ابن الحسین
الواعظ الکاشفی المشتهر بالصفی اکمه الله باللطف الخفی که این رساله ایست کثیر الفواید مشتمل بر
خواص وآثار حروف مقطعه قرآنی واسماء الحسنی ربانی وسور وآیات فرقانی که از نفایس
علوم خفیه است ومنسوب ومخصوص است بحضرات کرام ائمه اهل بیت علیهم التحیة
والسلام سمت تحریر وتقریر وصورت تصنیف وتالیف پذیرفته ملتقط ومنتخب
از کتب معتبره معتمد اوله دراین علم که موثوق بها ومعتمد علیها است واگرچه مشمول فواید
این مختصر وعموم عواید این ما حضر بمثابه ایست که کافه انام را از خواص وعوام سرمایه
حصول مرادات دنیوی واخرویست وپیرایه وصول سعادت صوری ومعنوی لیکن

ارباب جاه و مکنت را بیشتر بکار آید و اصحاب منصب و حشمت را بآن عزت
و اعتبار افزاید خصوصاً مقربان درگاه سلاطین و نایبان درگاه خواقین که زمام
حل و عقد و قبض و بسط ممالک بکف کفایت و قبضه درایت ایشان باشد دانستن
و کار بستن اکثر این اعمال شریفه لازم بود و توسل جستن بآن واجب و متحتم زیرا که نیل
مطالب و مآرب و عروج بر مراتب و مناصب و تسخیر نفوس جباران و قبول
قلوب شهریاران و تدمیر اعداء دین و دولت و غلبه و استیلاء بر اضداد ملک و ملت
و تحصیل فتح و فیروزی و توسع رزق و روزی و اتصاف باخلاق و اوصاف سنیه
و اشراف بر اصناف علوم خفیه و ازدیاد خیرات و برکات و ادراک سعادات
و سرادات و ایمنی و سلامتی در سفر و حضر از هر خوف و خطر و دفع فقر و
احتیاج و حفظ اموال و اولاد و ازواج و منع آفات و امراض و دفع
مخافات و اعراض و اعیش و اذی جن و انس و خلاصی از هر قید و جمله
اعمالی که در این رساله مذکور است و مسطور است و مربوط است رجا بکرم الهی
واثق و امید بنعم نامتناهی صادق که ببرکات خواص و منافع حروف و کلمات
ربانی بیامن فواید و عواید سور و آیات قرآنی بروزگار سعادت آثار ناظران مخلص
منصف و مطالعه کنندگان به کمال اخلاص و انصاف متصف و اصل و متواصل گردد
اِنَّهُ قَرِیبٌ مُجِیبٌ وَ آمِلَهُ مِن کَرَمِهِ لا یُخَیِّب دیباچه این رساله که موسوم است

بمجرد الأمان من فتن الزمان بر پنج مقاله اتفاق افتاد و هر مقاله بر پنج باب منطوی گشت و هر بابی بر دوازده فصل اشتمال یافت و چون مباحث این کتاب از جمله علومیست که منسوبست بآل عبا و ائمه اثنا عشر علیهم الصلواة والسلام لاجرم مقالات و ابواب آنرا بر پنج که عدد آل عباست بنا نهاد و فصول آن ابواب که در اثنای کتاب تفصیل خواهد یافت بر دوازده که عدد ائمه اثنا عشر است قرار داد فهرست مقالات و ابواب اینست مقاله اولی در بیان صفات و خواص حروف و ذکر شرایط و آداب عامه و خاصه که رعایت آن در اعمال این کتاب لازم است مشتمل بر پنج باب باب اول در بیان صفات و خواص و آثار حروف و اسماء و آیات و اثبات منافع و فواید و نتایج ایشان باب دوم در شرایط و آداب عامه کلیه که در رعایت در جمیع اعمال خیر و شر ضرور است باب سیم در شرایط و آداب تلاوت باب چهارم در شرایط و آداب کتابت باب پنجم در شرایط و آداب مخصوص باعمال حروف مقاله ثانیه در خواص و آثار حروف ثمانیه و عشرون مشتمل بر پنج باب باب اول در منافع مطلق حروف باعتبار طبایع ایشان و خواص هفت حروف الف و با و تا و ثا و جیم و حا و خا باب دوم در صفات و خواص ده حرف دال و ذال و راء و زاء و سین و شین و صاد و ضاد و طا و ظا باب سیم در صفات و خواص یازده حرف عین و غین و فا و قاف

دکاد

وکاف و لام و میم و نون و واو و ها و یا باب چهارم در صفات و خواص
حروف مقطعهٔ قرانی باب پنجم در خواص بعضی از فقرات حروف که باسماء و القاب
موسومند و معروف مقاله ثالثه در خواص اسماء حسنی الهی مشتمل بر پنج باب
باب اول در خواص اسماء مفردهٔ الهی باب دوم در خواص اسماء ثنائیات باب سیم
در خواص اسماء ثلاثیات باب چهارم در صفات اسماء رباعیات و مافوق آن
باب پنجم در بیان اسم اعظم و اختلافی که علماء در خصوصیت آن کرده اند و ایراد بعضی
از خواص و اثار آن و ذکر و دعواتی که شامل اسم اعظم است بقول بعضی از اهل
تحقیق مقاله رابعه در خواص آیات قرانی مشتمل بر پنج باب است باب اول در
قبول نظر سلاطین و حکام و اصابت رای و اطفاء غضب ظالمان و ایمنی از
مهمهٔ آفات و حصول جاه و رفعت و سعادت و حشمت و قبول قلوب
خاص و عام و تسخیر نفوس کافهٔ انام باب دوم در تحصیل فتح و نصرت بر
معاندان و تدبیر ظالمان و فاسقان و تخریب بیوت ایشان و دفع
موذیات و ابطال سحر ساحران باب سیم در تیسیر و توسیع رزق و نیل
خیرات و برکات و ایمنی در سفر بر و بحر و رجوع و آبق و سارق باب
چهارم در دفع امراض دماغی و اعراض بدنی و حفظ حوامل و تسهیل ولادت
و تعویذ اطفال باب پنجم در اعمال غریبه و امور عجیبه و اطلاع بر مخفیات و

تسخیر جنیان مقاله خامسه در خواص سور قرآنی مشتمل بر پنج باب باب اول در
تحصیل جاه و دولت و تیسیر هر حاجت و قبول نظر سلاطین و امرا و ایّام و
ایمنی و خلاصی از غضب و حبس حکام و سلامتی از جمیع آفات و تسخیر نفوس جن
و انس و سایر حیوانات باب دوم در تیسیر فتح و نصرت بر دشمنان و تفریق
ظالمان و تخریب منازل ایشان و ابطال سحر و دفع مؤذیات جن و انس باب سیم
در تسهیل و توسیع رزق و دفع فقر و فاقه و اخراج دفاین و رجوع غایب و ابق
و نیل خیرات و ضبط مخزونات و ایمنی مسافر در بر و بحر و حفظ مال تجارت از قطاع
الطریق و باز یافتن راه از سرگشتگی باب چهارم در دفع امراض و اوجاع بدنی و
تسهیل ولادت حوامل و تعویذ اطفال باب پنجم در تحصیل اخلاق حسنه و صفات
مرضیه مقاله اولی در بیان صفات و خواص حروف و ذکر شرایط و آداب
عامه و خاصه که رعایت آن در اعمال این کتاب لازم است مشتمل بر پنج باب است
باب اول در بیان صفات و خواص و آثار حروف و اسماء و آیات و اثبات
منافع و فواید و نتایج ایشان مشتمل بر دوازده فصل است فصل اول در بیان منشأ
بدین علم و حروف فصل دوم در اطلاع اکابر دین و حدوث وقایع از حروف مقطعات
فصل سیم در استخراج حقایق و استنباط حوادث از حروف فصل چهارم در شرف علم حروف
و بیان طبقات علماء این فن فصل پنجم در ذکر اسماء که بر و کتب ایشان که ماخذ این رساله است

فصل ششم

فصل ششم در اثبات ارواح و طبایع حروف بمذهب اهل حقیقت فصل هفتم در اثبات ارواح و طبایع حروف بمذهب اهل خاصیت فصل هشتم در اثبات آثار و خواص حروف فصل نهم در اثبات خواص و آثار اسماء الحسنی الهی فصل دهم در اثبات خواص و آثار آیات و سوره قرانی فصل یازدهم در کیفیت انتفاع بحروف و اسماء و آیات فصل دوازدهم دربیان منشأ تدوین علم حروف بدان وفقک الله تعالی للعمل بما فی هذا الکتاب که علم جفر مشتمل بر حقایق و خواص حروف و اسماء و آیات است مخصوص بحضرات ائمه کرام اهل بیت علیهم الصلوة والسلام و واضع جفر و جامع که دو کتاب شریفند در این فن حضرت مقدس شاه ولایت و پناه اهل هدایت امیرالمؤمنین و امام المتقین اسدالله الغالب الامام علی ابن ابیطالب علیه الصلواة والسلام بوده است و در بعضی اشعار که بر که در منقبت آنحضرت انشاء کرده اند شعری باین معنی واقع است الا که فرموده شعر من مثله کان ذا اوجامعتی : له تلاثن سرالغیب تدوینا : بعد از آنحضرت یازده فرزند بزرگوار ایشان که ائمه معصومین و هدایت اهل حق و یقین اند صلواة الله علیهم اجمعین بطریق وراثت این علم نفیس مستحضر بوده اند و از آن دو کتاب شریف استخراج معانی و مضمرات میفرموده اند بتخصیص امام همام ابو عبدالله جعفر ابن محمد الصادق علیه و علی آبائه الکرام الصلوة والسلام که صاحب کتاب جفر جامع اند ابو حامد محمد الاسلام محمد الغزالی در مقدمه کتاب سر المصون والجواهر المکنون که مشتملست بر خواص حروف

مرتبهٔ آحاد که در لوح مثلث وضع کرده‌اند چنین آورده‌اند که استخراج یافت این نسخه از
کتابی که حضرت امام همام لیث بن غالب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه الصلوة والسلام
جمع فرموده است در کتاب جفر که مشهور است بجفر جامع الدنیا والآخرة و مطلع شده است بر کشف
محققیات که در آن کتاب شریف است از اسرار نورانیه و اسرار ربانیه غیر امام جعفر علیه السلام
و دو اصل شده بمعرفت این علم شریف الا قلیلی از اهل دانش و حضرت امام جعفر علیه السلام این
علم را شرح فرموده‌اند و ما ببرکت آنحضرت واصل شدیم بحقیقة از این علم شریف بعنایت رب العزة
والحمد لله علی ذلک فصل دوم در اطلاع اکابر دین بر وقوع حوادث رز حروف مقطعات
معدن جواهر حکمت و قیاس عبدالله عباس روایت کرده است که مجمع مناقب و مظهر العجایب
امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام وقوع فتن و حدوث آن را از حروف حم عسق دانسته
بودند و در تفسیر ثعلبی و بعضی از رسایل قشیری مذکور است که چون این حروف نازل شد اثر ملالت
در جبین مبین حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مشاهده افتاد یکی از محرمان کیفیت حال
سؤال کرد حضرت فرمود که مرا خبر دادند از بلاها که بر امت من در آخر الزمان نازل خواهد شد
رز خسف و قذف و آتشی که ایشان را در بیابان جمع کند و بادی که ایشان را به دریا افکند و نشانهای
بی در بی از خروج دجال و فتنهٔ یاجوج و ماجوج و غیر آن از علامات قیامت و از این نکته
روشن شد که کیفیت حدوث وقایع و وقوع حوادث در ضمن این حروف مندرج است
و از دو حد روضهٔ رسالت و نبوت و ثمرهٔ شجرهٔ ولایت و فتوت امام الثقلین ابی عبدالله

الحسین

الحسین علیه السلام سؤال کردند که معنی کهیعص چیست فرمودند لو اخبرتکم بها لمشیتم علی
الماء اگر شما را خبر دهم از این معنی هر آینه بر آب بگذرید که قدم شما تر نشود و غیر از این اخبار
بسیار بر صحت این معنی وارد است که استنباط امثال این معنی حقایق از حروف و اطلاع یافتن
بر اسرار و مکنونات آن مخصوص ائمه اهل بیت علیهم السلام و بعضی کمل ورثهٔ ایشان
از اکابر این امت بقدر متابعت نصیبی از آن فرا گرفته اند که بعضی از آن واصل شده اند
والله اعلم فصل ششم در استخراج حقایق و استنباط حوادث در کتب معتبره مذکور است که امام جعفر
صادق علیه السلام از کتب جفر و جامعه صور حوادث یومیه و نوازل کونیه را قبل از وقوع
ظهور استخراج مینموده اند احیانا ببعضی از محرمان و خادمان بجهة اظهار میفرموده اند گویند روزی
یکی از فصحای ایام که ملازم حضرت امام علیه السلام بود چند بیت عربی در منقبت آنحضرت
انشا کرده بملازمت ایشان آورد و پیش از آنکه بنظر رسد عرض رساند امام علیه السلام کاغذی
بدست وی دادند که دید همان ابیات است بعینها که حضرت امام علیه السلام بخط مبارک
خود نوشته اند مضطرب و متحیر شده مسوده بخط خود بیرون آورد و گفت بر ذات
حضرت بزرگوار تو یا امام که حق روش این ابیات را در سلک نظم در آوردم و زاده طبع منست
و کسی بود در آن شرکتی نیست مسوده را هیچ آفریده ندیده است این چگونه است حضرت
امام علیه السلام تبسم فرمودند و گفتند که آری همچنین است لیکن دیشب در کتاب جفر و جامع
نظر میکردم دیدم که یکی از دوستان ما چند بیتی عربی نظم کرده علی الصباح خواهد آوردن

آن نظر باعث شد که این ابیات استخراج کردم و منقول است که مامون الرشید علیه اللعنه بحضرت
امام دین و الدنیا ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا در شهور سنه احدی و
مائتین بیعت کرد و عهدنامه نوشت و از درون حضرت عهدنامه طلبید و آخر عهدنامه حضرت
امام علیه السلام که بر زبر عهدنامه آن ملعون نوشته بود این بود که اَلجَفرُ وَالجامِعَةُ یَدُلّانِ
عَلی ضِدِّ ذالِکَ وَما اَدری ما یُفعَلُ بی وَلا بِکُم اِنِ الحُکمُ اِلّا لِلّهِ یَقُصُّ الحَقَّ وَهُوَ خَیرُ
الفاصِلینَ وَلکِن اِمتَثَلتُ اَمرَ المُؤمِنینَ وَ آثَرتُ رِضاهُ وَاللّهُ یَعصِمُنی وَاِیّاهُ چون
اندک زمانی گذشت که فضل ربیع که وزیر ملعون بود با جمعی از اشقیا اتفاق کردند که آن ملعون
از آن عهد پشیمان کردند و حضرت امام علیه السلام را مسموم و شهید کردند و صاحب کشف الغمة فرموده که
در شهور سنه و سبعین دیده‌ام آن عهدنامه را بخط امام علیه السلام و خط مامون لعنه الله
علیه دیدم و بهم از این منقول است که استنباط فتح بیت المقدس در شهور سنه ثلث و ثمانین و
خمسمائه از آیه کریمه الم غُلِبَتِ الرُّومُ الی قوله تعالی فی بِضعِ سِنینَ و تفصیل این
قصه در باب دوم از فتوحات مکیه مذکور است فصل چهارم در شرف علم حروف و بیان طبقات
علمای این فن بدان که علم حروف از جمله علوم کلیه است و بر بسیاری از علما از آن جهت که جلایل علوم توان
دانست مشتملست فواید بی‌نهایت و منافع بی حد و غایت بر درون مترتب از روی جلالت
و علامت کرامت حروف چنین است که مخزون اسماء مکنونه الهی و مکمن معارف مخزونه علیا
و شیخ شرف الدین ابو العباس بونی در کتاب شمس المعارف آورده که حروف اعلام و اسرار احکام آیات

و سرّ عظیم بوی ظاهر گشته در کلام مجید پوشیده شده و طایفهٔ بزرگوار در این علم شریف منشعب شده‌اند
یکی اهل خاصیت اما بحسب طایفهٔ اول که اهل حقیقت‌اند و ایشان اعلی و اکبرند از حیثیت
معانی که در راه تحقیق حروف است و استخراج علوم غامضه از آن زیرا که هر چه هست
از صنوف معارف و فنون علوم خواه متعلق بحضرت الهیه باشد خواه متعلق
بمراتب امکانیه و آنچه در انهی مراتب حادث گشته جمله را از حروف استنباط می‌توان
کرد چنانچه بعضی از اهل این فن حروف نام و لقب خاصه و هر کسی منشاء استخراج ساخته
اند بر کثیر وقایع و سوانح احوال وی اطلاع یافته‌اند و اکابر این طبقه را در این علم شریف
کتب و مصنفات است چون جفر کبیر و جفر جامع و جفر غائبیه و از رسایل متأخرین سجنجل و
محبوب و دایره سبتیه و کشف اللغات و تفسیر الایجاد و کتاب الفیل و غیر آن اما
بحسب طایفهٔ دوم که اهل خاصیت‌اند و ایشان اکثر و اظهرند از حیثیت خواص حروف
و کلمات و ارقام و اتفاق ایشان است بحسب هیئت لفظی که آنرا طریق کلامی خوانند یا بحسب
صورتی از صور رقمی که آنرا طریق کتابی خوانند و مقتضای این طایفه آنکه چون کسی
بوقت معین و عدد معلوم در زمان خاص فلان حروف یا کلمه یا آیت یا سوره
چند بار بخواند یا بنویسد و نگاه بدارد یا جای دفن کند یا محو کند بپاشد یا در موضعی
بپاشد فلان خاصیت و منفعت از وی ظاهر نماید بحسب مراتب دنیوی یا مدا سح
اخروی و اکثر مردم که بدین علم توجه دارند غرض ایشان همین ادراک آثار و خواص

حروف و کلمات و ارقام و اشکال بیان است از برای جز منفعتی یا دفع مضرتی و آنچه در این رساله
سمت ایراد می یابد از جملهٔ مجربات اهل خاصیت است فصل پنجم در ذکر اسماء اکابر و کتب ایشان
که ماخذ این رساله است بدانکه از اعاظم علمای این فن که جامع هر دو طبقه است یکی شیخ ابو العباس
احمد بن علی القرشی البونی است که صاحب کتاب شمس المعارف کبری و صغری و تعلیقهٔ کبری است
و تعلیقهٔ صغری و لمعهٔ نورانیه و لمحهٔ روحانیه و ختمات سوره قرانی و الواح الذهب
و غیر آنست و همه تصانیف وی در این فن و غیر این فن معتبر و معتمد علیها و موثوق
بها است تخصیص شمس المعارف و ختمات که در این رساله نقل بسیار از آنها ایراد
خواهد یافت و دیگر از اکابر این طبقه شیخ ابو عبد الله محمد بن یعقوب التونسی المغربی است
که صاحب کتاب تیسیر المطالب است و آن کتاب شریف نفیس و معتبر است در این علم
و از آنجا نیز نقل بسیاری در این نسخه مذکور خواهد شد و دیگر شیخ محیی الدین محمد بن علی
عربی است که صاحب کتاب المدخل فی علم الحروف است و وی از اکمل هر دو طبقه است
اهل حقیقت و اهل خاصیت است و دیگر شیخ تقی الدین عبد الله ابن علی حسن بن یحیی است
که صاحب کتاب اللمحه است در حقایق حروف و آن از جملهٔ کتب نفیسه است در حقایق
و معانی حروف و دیگر شیخ ابو حامد محمد الغزالی است صاحب المضنون و الجواهر المکنون
است در خواص حروف مرتبهٔ آحاد که در لوح مثلث مدرج است و وی نیز از کبار هر دو طبقه
اهل حقیقت و خاصیت است و دیگر شیخ عفیف الدین عبد الله ابن اسعد الیمنی الشافعی است

که صاحب

که صاحب کتاب درّ النظیم فی منافع القرآن العظیم در خواص اسماء الحسنی ترتیب ۱۲ است
و آیات و سور قرانی و آن نیز کتابیست بغایت شریف و عزیز و معتبر که اکثر مقاله
چهارم و پنجم از اینجا مأخوذ است و وی نیز از اعاظم هر دو طبقه است و دیگر شیخ محمد ابن
ابراهیم التمیمی الکازرونی است که صاحب کتاب خواص القرآن است و آن کتابی
معتبر است و صاحب درّ النظیم نقل بسیار از اینجا در کتاب خود ایراد نموده و در مقاله
چهارم و پنجم این رساله از اینجا خواص کثیره مذکور خواهد شد و دیگر شیخ فخر الدین
رازیست که صاحب کتاب لوامع البینات است در شرح اسماء حسنی و صفات
علیا و دیگر مولانا یعقوب چرخیست که صاحب رساله خواص اسماء الله است
و رساله دیگر که از اینجا نقل بسیار در این نسخه مذکور خواهد شد دیگر کتاب سرّ الآیات
که بعضی از تلامذه ابن عباس از نتایج انفاس نفیس وی جمع کرده است و غیر از این کتب
معتبره که مذکور شد رسایل و نسخ بسیار است چه از حکمای متقدمین و چه از علمای متأخرین
که در این رساله از آنها فواید و خواص نقل افتاده مثل کتاب بلیناوس حکیم و آن
کتاب عجیب و غریب است مشتمل بر تولدات حروف و حقایق و طبایع و خواص و
منافع ایشان و وی از کبار تلامذه معلم اول ارسطو بوده است و از جمله حکمای اسکندر
ذو القرنین بوده است و دیگر کتاب هیاکل و تماثیل حکیم ابو بکر بن علی بن وحشیه
مشهور است و نزد علمای این فن اعتبار تمام دارد و دیگر رساله شیخ نجیب الدین حسین

سقا کی است در خواص حروف و دیگر رسایل و نسخ مختصره معتبره سید حسین اخلاطی است و مقتبس
بیشگاه حقایق ایشان بتخصیص شیخ کامل خواجه ضیاء الدین ترک گردن نیز از کبار و هم طبقه است
از اهل حقیقت و خاصیت دُرّه مکنونه است هم یکی از کبرای این علم تالیف کرده است و مشتمل است
بر غرایب خواص حروف و نزد این طایفه اعتبار تمام دارد و دیگر کتاب حل الفواعد
الجفر الکبیر است که بعضی از تلامذه حضرت سید حسین اخلاطی تالیف کرده اند و دیگر نسخ
کتاب جواهر التفسیر و تفسیر مواهب و تحفه علیه و رصد آنس فی استخراج الاسماء
الحسنی و لوایح القمر که مجموع آن بتالیف والد مؤلف این حروف است نور الله ضریحه و در
این مجموعه کتبی که نام برده شد بسیر قواعد و فواید و خواص و آثار را ایراد یافته و بر آن
اعتماد تمام حاصل شده و الحمد لله علی ذلک فصل ششم در اثبات ارواح و طبایع حروف
بمذهب اهل حقیقت شیخ صدر الدین محمد القونوی در شرح حدیث چهارم از کتاب شرح
الاحادیث آورده که هر حرفی از حروف مفرده پیش از ترکیب و بعد از ترکیب خواص
و منافع است که ارواح و ارواح ایشان ظاهر میگردد و این همت تاثیرات و واقعات ناشی از
حقایق ایشان است و بعضی از اهل تحقیق در شرح سخن شیخ صدر الدین چنین فهم کرده اند
که میشاید که ارواح حروف کنایه از طبایع ایشان باشد از حرارت و برودت در طوبت
و یبوست و هر یکی از این طبایع تعین است نوعی و شخصی در صورت خاص و چون روحانیت
هر حرفی از حروف بر صاحب کشف در صورت مثالی متمثل شود هر آینه آن صورت خواهد

بود

بود خاصه که ممتاز باشد از سایر صور مثالیه پس هر حرفی را از حروف ثمانیه و عشرون
صورتیست نوعی و هر فردی را از افراد این نوع صورتیست شخصی و صورت شخصیه
هر نوعی از این انواع بیست و هشت گانه بصورتی واحد کلی بر صاحب کشف در عالمی
که آنرا برزخ و مثال گویند ظاهر میشود و از این صور برزخیه مثالیه که ارواح و حقایق
حروفند آثار کلی در عالم کون و فساد بظهور می آید و تجربه ارباب علم حروف بر صحت
این معنی شاهدی عدلست و آن طبقه از حکما که خواص حروف نشناخته اند این
آثار را احاله بخاصیت حروف میکنند و میگویند که عقل را بنظر فکری در این باب
هیچ مدخلی نیست بلکه دریافت این معنی بالای طور عقلست چنانچه صاحب گلشن راز گفته است
شعر ورای عقل طوری دارد انسان که بشناسد بدان اسرار پنهان و تجارب مکرره
در ظهور آثار و خواص حروف بسیارست و تجربه یکی از اصحاب یقین است بعضی
در اثبات ارواح و طبایع حروف بمذهب اهل خاصیت بدانکه جمعی از علمای این فن
گفته اند که ارواح حروف از حیثیت اعداد آن است و صور حروف و هیئات
ارقام اجساد آن اعداد و در الواح وفق و غیر آن بواسطه توافق و تعانق قوی
ارواح و حقایق عددی حروف بسی خواص عجیبه و آثار غریبه ظاهر میشود چنانکه
نزد ارباب این فن روشن و مبرهن است و هیچگونه شک و ریب در آن را
نیست و شیخ شرف الدین بونی در کتاب شمس المعارف الکبری آورده که ان الله

عدادها اسراراً، کما ان للحروف آثاراً و در الواح الذهب گفته که در زمان
ملوک فرس که کاوهٔ آهنگر بسبب آنکه ضحاک دو پسر او را کشته بود قصد دیگری داشت
خروج کرد و ضحاک را با وجود عظمت و سلطنت بکشت و فریدون را از حبس بیرون آورده
بجای وی بر سریر پادشاهی نشانید هم باستعانت خواص عدد و تاثیر حقایق عدد
و حروف بود که یکی از حکمای زمان او برای وی لوحی از الواح وفق وضع کرده بود و
آنرا بر سر چوب بسته بیرون آمد و خلق بسیار بر او جمع شدند و کارهای شگرف که مقدور
ابنای جنس او نبود ببرکت آن لوح عددی از پیش برد و آن چوب را درفش کاویانی
نام کردند و اثر آن لوح بر آن درفش تا مدت دو هزار سال در خزانهٔ ملوک فرس
باقی مانده والله اعلم فصل هشتم در اثبات خواص و آثار حروف پوشیده نماند که حقیقت
و اثر حروف اوضح از آنست که بر هر که شمه‌ای تامل او شمهٔ از روایح ریاض دانش
و نکهتی از فوایح ریاض بساتین انصاف و بینش استشمام نموده باشد مخفی نماند
و ما احتیاج النهار الی دلیل شعر هیچکس برهان نجوید بر وجود آفتاب : بر وجود
او ظهور او دلیلی روشن است : و اگر منکر از روی جهل یا عناد نفی این معنی کند باری
همین یک نکته را متذکر میتواند شد که هر چه در عرصهٔ ابداع و تکوین کسوت
ظهور پوشیده از بسایط علوی تا مرکبات سفلی هیچ یک بی منفعتی نیست بلکه در
هر ذره از ذرات موجودات بخصوصها فایده و منفعتی مودع است که حضرت

حکیم

حکیم علی الاطلاق بمقتضای حکمت بالغه و ارادات شاملهٔ خود آنرا از خلوتکدهٔ علم بفضای
صحرای عین فرستاده تا مکنونات خزاین غیبی علی السبیل التدریج بحسب خواص و
خصوصیات که منوط هر را تا بنسبت از رتبهٔ اجمالی بعرصهٔ تفصیل آرد شنو از رنگ
بوی آن بی رنگ و بو آگه شوی تا هر گلی زین گلستان رنگ و بوئی داد خواص یاد
چون هیچ چیز از موجودات بی خاصیتی و بی منفعتی نتوانند بود چنانکه در تاثیر نظرات
فواعل علوی و تاثیر قوابل این عقلی مشهود مرشد و در هر یک از موالید ثلثه چون
معادن و نباتات و انواع منافع و خواص و آثار و فواید در معالجات طبی
معلوم و محسوس میگردد و العیان لا یحتاج الی البیان پس حروف که احاطه آن جمیع
موجودات را شامل است بلکه اشمل از هر عالمی که تصور کنند که هر چه هست از عام و خاص
بدو مذکور میگردد و از او معلوم میشود هر چیز را که قدم در دایرهٔ وجود نهاده او آشکارا
گردانید بضرورت باید که او را نیز خواص کلی و آثار عظیم باشد و چرا نه همان منتج
خواص مجموع نباشد و اگر محقق صاحب فطانت تصرف حروف کاف و نون را که
بکلمهٔ کن معتبر شده در تکوین موجودات و ایجاد مکونات تأمل واقع کند هر آینه
قوت اعانت حروف در وجود هر مرتبه از مراتب کلی و جزوی مشاهده خواهد
نمود لذا این مقدمات بوضوح پیوست که جواهر حروف که بعینها از جناب جلال
و قدس لایزال که منبع قوت و مجمع تاثیرات است بدین جهان آمیزش و میدان

آلایش نزول فرموده هر آینه مشتمل بر خواص کلی خواهد بود و با آنکه بحسب تجربه از تکرار حروف حار زوال امراض بارده دریافته اند و بتذکار حروف یابسه تسکین مادهٔ رطوبت معاینه دیده اند و از ترکیب بعضی حروف که حکمای هند بجهت دفع مضرت آن ملا اهل سلامت اند از اثر نیش حیات ولدغ عقارب و غیر آن ترتیب داده اند و افسون نام نهاده اند اثرهای کلی ظاهر است و غیر مره شاهد افتاده و اکابر این فن چنین فرموده اند که حروف مفرده ابجاد در ایشان از ترکیب آثار عجیبه و خواص غریبه بسیار است و اگر کسی بجواهر معنی مستعد باید که در حروف مقطعه قرآنی که مجمع حقایق و معانیست نظر کند تا غبار زنگ در ریب از پیش دیدهٔ بصیرت در برخیزد و مؤید این معنی است آن خبر که از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که بحضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمودند که یا علی وَيْلٌ لِعَالِمٍ لَا يَعْرِفُ تَفْسِيرَ الْأَبْجَادِ چون این نکته تحقیق شد بباید دانست که همچنانکه احجار که در معادن ظاهر می‌شود و ادویهٔ مفرده از جنس نباتات که در روی زمین میروید و اجزا و اعضای حیوانات از هر صنفی که میباشد از خاصیتی و منفعتی خالی نیست و در معالجات طبی بعینه و مقرر است همچنین جواهر حروف نیز بی شک و شبهه در و مثل این خواص خالی نخواهد بود همچنانکه عقاقیر و ادویه و ادویهٔ مفرده را حکمای یونان و غیر ایشان طبایع اثبات کرده اند و مزاج هر یک از داروها معلوم فرموده اند و دانایان مواقف حروف نیز برای هر حرفی طبیعتی و مزاجی خاص

اثبات

اثبات کرده اند و بعضی را گرم یافته اند و بعضی را سرد و بعضی را خشک و بعضی را تر و بعضی
مرکب القوی یافته اند و از گرمی و خشکی و سردی و تری چنانچه در فصل یازدهم و دوازدهم
از باب پنجم آن سمت ایراد خواهد یافت ان شاء الله تعالی فصل نهم در اثبات خواص
و آثار اسماء حسنی الهی بدانکه بنا بر فحوای آیه کریمه وَلِلّٰهِ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى فَادْعُوهُ
بِهَا ثابت گشته که اسماء حق سبحانه و تعالی امری رفیع مقتضی تواند بود و بدلایل عقلی و براهین
نقلی تنزیه ذات اقدس باری تعالی از صفات ناسزا و یاد کردن آن باسماء حسنی
و صفات علیا از جمله لوازم است کما قال سبحانه فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ
و احصاء اسماء الهی مستلزم فیوض نامتناهی و مستکشف حقایق اَرِنَا الْاَشْيَاءَ
کما هی باشد چنانچه مضمون حدیث صحیح مَنْ اَحْصٰاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ اشاره بدان است
اگرچه بعضی از علما احصا را بمعنی طاقت داشته اند کما قال سبحانه عَلِمَ اَنْ لَنْ
تُحْصُوهُ ای لَنْ تُطِيقُوهُ و مراد طاقت آوردن باشد در عمل بدین اسماء
و بمراسم آن قیام نمودن تا بمرتبه که تخلق و تحقق بآن برسد و بحقیقت همچنان
باید که قاری در هر اسمی بنصیبی خاص از مسمی مخصوص منتفع گردد و بصفت
و خلقی که مقتضی آن اسم باشد متصف و متخلق گردد و وقتی که حقیقت آن
اسم تجلی کند و طالب صادق بقدر استعداد خود مظهر جمال آن اسم گردد
و در حیطه تصرف آن اسم و ترتیب در تقویت فعل و تاثیر در کارهای عظیم

پیش برد که در وسع بشر نگنجد و اگر قاری را عروج بر مراقی این مقامات و وصول بحوالی این

مرام دست ندهد باری باید که آناء اللیل و اطراف النهار بر قرائت اسماء ربانی

و تذکار صفات سبحانی مواظبت و مداومت نماید که تکرار آن نیز مشتمل فواید

جزیله خواهد بود مثنوی گر ندارم از شکر جز نام بهر این بسی بهتر که اندر کام زهر

اسم آن لبست معرش آمد فرود دلها و رند لیس ها الذیت بپیش خاک تو دلها و بر همگنان

مبرهن است که بعضی از فسونها ملیه که بعضی از حکمای هند برای دفع مضرت

هلاهل فاحش حیات و لدغ عقارب و غیر آن ترکیب کرده اند و طبایع مختلفه

حروف و مزاجات شتی از اشیای در این ترکیب با یکدیگر امتزاج داده

و آثار آن کثیر است و مرات مشاهده افتاده پس هرگاه که ترکیب آن

که مفهوم آن بحسب وضع لغت مفهوم نباشد باین مرتبه مفید است که آثار

کلیه بر آن متفرع میشود هر آینه کلماتی که از روی لغت عرب که افصح جمیع

لغات است دلالت بر صفتی از صفات کمالیه الهیه داشته باشد و از

حیثیت وضع بحکم صاحب شریعت صلی الله علیه و آله و سلم اسمی از اسماء

الله باشد بی شبهه تلاوت و تکرار آن منتج منافع و دافع مضار

خواهد بود و شیخ شرف الدین لونی در شمس المعارف اکبر آورده که اعلم

انّ اسماءَ الله تعالی لها خواصٌ تنفعلُ بها المفعولاتُ خالِ

التلاوة

التلاوة بها والمداومة علیها و علماء جفریه در بعضی از رسایل معتبره
خود آورده اند که ضعف طالع و بی رونقی امور جز باسماء الله علاج نتوان
و قول حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مؤید اینست آنچه که میفرماید
لدعاء سلاح المؤمن و جای دیگر میفرماید که لا یرد القضاء الا الدعاء
و مقرر است که هیچ دعا بی ذکر اسماء صورت نه بندد فصل دهم
در اثبات خواص و آثار آیات و سور قرانی بدانکه از مضمون آیه
کریمه و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و آیه و ننزل
من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین معلوم میشود
که هر خاصیتی که در جمیع افراد موجودات از علویات
و سفلیات واقعست جمله در ضمن حروف و کلمات و آیات و سور
قرانی به بهترین وجهی و کاملترین نهجی موجود خواهد بود مصرع آنچه
خوبان همه دارند تو تنها داری و ممد همین قولست آنچه شیخ شرف الدین
بونی در تعلیقه کبری آورده که بحکم کریمه ما فرطنا فی الکتاب من شیء
باید که پس هر چه طلبند از فواید ملکی و عواید ملکوتی مجموع آن در کلام
مجید که لباس اعجازش بطراز اعزاز تنزیل من حکیم مجید مطرز است
بتصریح یا تلویح مذکور باشد غایتش آنکه ادراک دقایق آن صعب

المأخذ است و به مدد توفیق ربانی و مساعدت عنایت و تائید سبحانی شرف
بر اصناف و اطلاع بر انواع آن مستسهل گردد اما چه مطلوب جویند و راه
کدام مقصود پویند که نه بیان کیفیت و نشان کمیت آن با جمیع
مضافات و منسوبات در طی کلام معجز سمات مندرج باشد مصرع
آن نقد کدام است که در گنج تو نیست و بعد از آنکه به دلایل نقلی و براهین
عقلی ثابت و مقرر شده است که این کتاب شریف و خطاب لطیف
اتم و اعظم کتب منزل است و آیات او انور و اکبر صحف دیگر معجز
او اظهر از سایر معجزات و اسماء مذکوره در وی اعظم از بواقی اسماء
مسطوره در صحایف متقدمه هرآینه خاصیتهاء او از خواص
دیگر کتابها اکثر و انفع خواهد بود و خواص و آثار وی تصرفات کلی
در عالم کون و فساد مترتب خواهد شد و سر حدیث صحیح فاتحة الکتاب شفاءٌ
مِن کُلِّ داءٍ و بروایتی شفاءٌ مِن کُلِّ داءٍ الا السام بدین معنی اثبات
دقیقه رقیه و تعویذ از کلمات و آیات قرآنی که حضرت رسول صلی الله علیه و
آله و سلم بدان اشارت فرموده اند موجب مزید تبیین و توضیح آنهاست
والله اعلم بحقایق الامور فصل یازدهم در کیفیت انتفاع بحروف و اسماء و آیات
پوشیده نماند که سالکان مسالک طلب و قاصدان مقاصد ادب و در ادراک

خواص و آثار حروف و اسماء و آیات و مشاهدهٔ فواید و عواید آن مرتبهٔ اول
تعلق بهمت است باستجلال اوی که مقصد و مطلب ایشان است چه نفس
ناطقه را تاثیر تمام و فعل قولیت در حین توجه بمقصود و بعضی از ارباب
ریاضت بمجرد توجه و جمعی هم به تلفظ و تکلم بمقاصد کلیه دینی و دنیوی و
صوری و معنوی فایز شده اند مرتبهٔ دیگر آنست که در لسان ظاهر شود و از
قوت بفعل آمده لباس وجود لفظی بپوشد و هر آینه نفس در توجه بمقصود
بسبب این وجود لفظی قوت دیگر یابد مرتبهٔ دیگر آنست که این وجود لفظی
صورت رقمی نیز بیابد و وجود رقمی نیز با وجود لفظی متفق گشته ممد و معاون
نفس شوند در توجه تام بمقصود و مرتبهٔ دیگر آن است که این وجود رقمی
بوفق عددی نیز متصف گردد و در این صورت بواسطهٔ متوافق و تعالق
اعداد و خواص کلی و آثار عظیم ظاهر شود و هر آینه این صورت در تحصیل
نتیجهٔ ابلغ و ادخل خواهد بود و بی شبهه نفس از اینی صورت که مذکور
شد قوت تمام یابد و در تحصیل مقاصد بیشتر شتابد و بالله التوفیق فصل نوزدهم
در ذکر طریق استفاده از حروف و اسماء و آیات محقق بباشد که از مضمون
تقریری که در فصل سابق بسمت گذارش یافت معلوم شد که طریق استفاده و
استفاضه از حروف و اسماء و آیات منحصر در سه طریق باشد اول طریق

توجه بارواح و حقایق حروف و توسل جستن بصورت مثال ایشان که در عالم
برزخ دارند چنانچه در فصل ششم اشارتی بآن رفته است و آن طریق تخیلی خوانند
دوم طریق تلاوت حروف و اسماء و آیات که آنرا طریق کلامی خوانند
سیم طریق کتابت آن و رقم زدن اشکال حروف و هیئات رقم ایشان
که آنرا طریق کتابی گویند و اگرچه طریق اول اتم و اکمل است و ترتیب
اثر در آن صورت اعم و اشمل زیرا که در طریق کلامی و کتابی توجه بصورت
تلاوت و کتابت مینماید و اینجا توسل بمعانی و ارواح و حقایق حروف
و کلمات و اسماء میکنند لیکن ورزش این طریق که اعلا طرق استفاده است
از حروف و کلمات مخصوص باکابر دین و ارباب کشف و یقین است
و عامه خلایق و مبتدیان طریق حقایق بلکه متوسطان ایشان را از آن
خطی و بهره نیست لاجرم در ذکر آن شروع نمیرود و داد این مبحث را
شیخ ابو عبدالله در کتاب تیسیر المطالب داده و برای هر حرفی از حروف
خلوتی معین ساخته و در هر خلوتی آداب و اوراد و اذکار مقرر کرده و مواید
و نتایج آن خلوت را باز نموده پس اگر طالب عالی همت را ذوق سلوک این
طریق باشد باید که بآن کتاب نفیس رجوع نماید و چون طریق کلامی و
کتابی بنسبت بطریق تخیلی اسهل و اشهر بود با ایراد آن اقدام نموده و پوشیده نماند

که طریق کلامی مسلک انبیا، کرام بوده است علیهم الصلواة والسلام و طریق کتابی
منهج حکمای عظام شکر الله مساعیهم فی الاسلام و هر یک ازین دو طریق را
قواعد و شرایط است که بی رعایت آن هیچ فایده بر اعمال متفرع نمی شود
لاجرم در ابواب آینده این مقاله بذکر آن اقدام می رفته و بالله التوفیق
باب دوم در شرایط و آداب عامهٔ کلیه که رعایت آن در جمیع اعمال
خیر و شر ضرورتست مشتمل بر دوازده فصل است فصل اول در طلب
استاد کامل و عالم عامل و گرفتن اجازت و تلقین ازوی فصل دوم در
اکثار ریاضت شاقه و اتصاف بصفات حسنه فصل سیم در توجه
تام بشغل اعمال فصل چهارم در ملاحظهٔ استحقاق معمول له فصل پنجم در تقلیل
و حلیت طعام و از تکاب صوم و صدقه فصل ششم در ترک
کل حیوانی و بقولات کریههٔ الروایح فصل هفتم در طهارت کامل و
تنظیف لباس و منزل فصل هشتم در ملاحظه ازمنهٔ شریفه و امکنهٔ متبرکه فصل
در اختیار خلوت و عزلت و کیفیت جلوس در حین عمل فصل دهم در سوختن
بخورات لایق هر عمل و بیرون بخور داشتن معمول فصل یازدهم در تکرار عمل و صبر
بر تاخیر نتیجه و کتمان آن فصل دوازدهم در افتتاح و اختتام عمل بذکر و تسبیح
صلوات فصل اول در طلب استاد کامل و عالم و گرفتن اجازه و تلقین ازوی

باید که طالب صادق پیش از شغل باعمال ملازمت استاد کامل و حکیم عامل
اختیار کند و بحکم خُذِ الْعِلْمَ مِنْ اَفْوَاهِ الرِّجَالِ از قول و فعل وی طریق
اشتغال باعمال اخذ کند و بتلقین و اجازت وی در آن کار شروع
نماید و حسب المقدور در ملاحظهٔ شرایط و رعایت آداب سعی جمیل بتقدیم
رساند تا نتیجهٔ تامه و فایده کامله مترتب شود و اگر بی اجازت و تلقین
استاد کامل در اعمال شروع کند با آنکه جمیع شرایط و ضوابط کما ینبغی
رعایت کرده باشد هیچ خاصیتی و منفعتی متفرع نگردد و بسیار اعمال باشد
که اگر کسی بی استشر در آن خوض نماید و اجازت عمل نیافته باشد و طریق
شغل آن از استاد کامل مشاهده نکرده بیم اختلال عقل و فهم باشد و ممکن
که دماغ چنان ضایع و پریشان شود که دیگر هیچ وجهی اصلاح نپذیرد
و همه اطباء و حکماء از معالجهٔ وی عاجز و مضطر شوند و از این جهت گفته اند
مصرع نخست استاد باید آنگهی کار فصل دوم در استمداد زیارت شاقه و التفاق
بصفات حسنه بدانکه از شرایط کلیه در اعمال ارتکاب ریاضت
و مجاهدت است و ریاضت منقسم بدو قسم است یکی ریاضت کسب ظاهر
از نسبت باعمال ظاهری ایام و قیام لیالی و ترک فضول کلام و طعام و منام
و عزلت از صحبت خاص و عام و امثال آن و دیگر ریاضت کسب باطنی

از توسل

از توسل با عمال باطنی مثل نفی خواطر و تصفیه محل شواغل و تخلق با خلاق ربانی و تنزه از صفات نفسانی و شیطانی در وقت شغل با عمال لطیفه بمقتضای نفس و هوا در معاصی و شهوات شروع نکند و در زمان مشغول با عمال قهریه از روی غضب و نفسانیت در عداوت و دشمنی خلق خدا ننماید بلکه اعمال قهریه مرتکب نشود الا از برای دفع ظالم فاسقی که عامه خلایق از دست ظلم او بجان آمده باشند و از قول و فعل وی مضطر و حیران مانده باشند و اگر کسی بخلاف این عمل کند و بهوای نفس و مقتضای طبع در اعمال خیر و شر شروع نماید وبال عظیم و نکال جسیم بر آن متفرع شود و در حجب کلی عموم نفس و مال و اهل و عیال و ضیاع و عقار وی در عرصه تلف می شوند و برکت و جمعیت از خان و مان و روزگار وی برود و زیان زده دنیا و آخرت باشد نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا فصل سیم در توجه تام بشغل اعمال و این از اعظم شرائط است و صاحب تیسیر المطالب آورده که صور حروف در عالم خلق عبارتست از تشکلات ناشی در هوا که قرع سمع میکنند و این تشکلات هوائی بمثابه اجسام مثالی و روح این اجسام و قیوم ایشان توجه قاری و کاتب است بتصور حروف و کلمات پس هر عامل که متوجه بمفهوم و مضمون آن نباشد آن کلمات

اموات باشند قال الله تعالی اِلَیهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَالْعَمَلُ
الصَّالِحُ یَرْفَعُهُ پس این عمل صالح که رفع کلمهٔ طیبه میکند عبارت از آن توجه
تامست که روح کلمه و قیوم اوست و صعود کلمه بسبب اوست و هر کلمه که
او را روح نباشد صعود او ممکن نبود و بی صعود کلمه باجابت مترتب
نشود و سر حصول اجابت بعد از صعود کلمه چنانکه اهل کمال تحقیق کرده اند
آن تواند بود که هر حرف و کلمه بحسب حقیقت صورتیست مثالی در عالم برزخ که
بر سالک صاحب کشف ظاهر میشود و آن صورت مثالی عبارت از روحانیت
آن حرف و کلمه که در آن هیأت مثالی منکشف میشود و چون سالک مرتبط
کند بروحانیت آن حروف و کلمه که در آن است پیکر مثالی کند هر آینه اثر کلی
بر آن ارتباط مترتب کند و حقیقت آن اثر این تواند بود که روحانیت
آن حروف و کلمه در عالم مثال بصورتی که مناسب آن عاملست ظاهر کند و
در حضرت اسمی که مربی اوست در حضرت اسمائی ندا کند و باعث تعویذ و سرعت
اجابت و حصول آنچه مقصود اوست ربّ وی بجهت شفاعت وی
آنچه مراد و مطلوب عاملست اضافه نماید والله اعلم بحقایق الامور فصل
چهارم در ملاحظهٔ استحقاق معمول و بناء آن بر اعانت مسلمین و اعانت
مظلومین است و در تحصیل منافع و دفع مکاره بود باید که در مباشرت

عملی که برای جلب منفعت است نظر بتحقیق محتاج کند اعمّ از آنکه محتاج خود بود و یا دیگری و در ارتکاب عملی که برای دفع مضرّت است ملاحظه حقیقت کند اعمّ از آنکه مظلوم خود باشد یا دیگری چه دفع ستمکاران از ستم رسیده کان علمیت عندالخالق والخلایق مرضی و مستحسن واگر در آن حق بجانب مظلوم نباشد هرچند بحسب ظاهر ظالم نماید دفع آن موجب وبال ونکال عامل خواهد بود والبته عامل باید که از اعمال لطیفه وقهریه که شایبه اغراض نفسانی واغراض شیطانی شروع ومتصّف بملکات ملکی واخلاق الهی شود چنانچه پیش ازاین گذشت تا بواسطه علاقه متناسب و رابطه جنسیت بروحانیت ومجرّدات از جانب ایشان مددهای کلی یابد. در جمیع اعمال وبرحصول مآرب ووصول مطالب عنقریب فایز گردد فصل پنجم در حلیت وتقلیل طعام وارتکاب صوم وصدقه باید که عامل پیش از شروع وبعد از آن چند روز خود را از لقمه شبهه‌ناک نگاه دارد که اکابر دین فرموده اند که آثار کدورت وظلمت یک لقمه بی‌وجه تا چهل روز در باطن سالک میماند وضمیر وی را مکدّر میسازد و با کدورت باطن دعا وتلاوت هیچ اثری نخواهد بود وصاحب درّالنظیم آورده که بروایت صحیح ثابت شده که حضرت رسالت پناه صلّی الله علیه وآله وسلّم یکی

از کبار اصحاب مخاطب ساخته فرمود که اَطِب مَطعَمَکَ تُستَجَب دَعوَتَکَ یعنی
پاک و طیّب گردان خوردنی خود را تا مستجاب شود دعاء تو و از یوسف بن اسباط
نقل کرده اند که فرمود که البته دعا فرو بسته میشود از رفتن باسمان بسبب سوء
اطعمه و هرچند که لقمهٔ حلال بعبه باید که در تقلیل آن کوشد و از خوردن اغذیهٔ
مبخره اجتناب واجب داند چه بسیار خوردن طعام خصوصاً طعام بخارناک
آئینهٔ قوای دعائی را تیره میکرداند و حواس را در ادراکات کلال و ملال پیدا
میکند و آن موجب کسالت است و کدورت و غلبهٔ خواب میشود و باطن
از آن جهت مکدر میگردد و البته باید که در روز عمل روزه دار بعبه که روزه را
در اجابت دعوات و حصول مرادات مدخل تمام است در احادیث
وارد شده است که دعای روزه دار مردود نمیشود و باید که قبل از شروع
در عمل تصدّق کند که آنرا در انجاح مرامات اثری کلی است چه ادخال
سرور در دل شکستگان بحکم اَنَا عِندَ المُنکَسِرَةِ قُلُوبُهُم موجب خوشنودی
حق سبحانه و تعالی باشد و در استجابت دعای الهی و رحمت نامتناهی نتیجهٔ
عظیم دهد و در ترک اکل حیوانی و بقولات کریهة الروائح باید که چنین تکید
عملی از اعمال کلی که در آن اهتمام بلیغ داشته باشد ترک اکل حیوانی
کند از لحوم و شحوم و آنچه حیوانات حاصل شود مثل شیر و روغن و بیضه و
غیر آن

سبب سوء اطعمه لقمه را از بعضی نشناسند و شبهت
که در وی شبهه آن شناسند یعنی بعد

غیر آن و اگر بطعام چرب احتیاج افتد بدهن الحل اکتفا نماید که آن را نان یا برنج یا ماش و امثال آن بیامیزد و فایده در این آن تواند بود که از خوردن حیوان نفس و طبیعت قوت عظیم یابد و در وادی شهوات بحرکت آید و از ترک آن نفس و طبیعت ضعیف شود و جانب روحانیت دی قوت گیرد و بر جسمانیت غلبه کند و بعالم مجردات و بسایط مناسبت پیدا کرد و بقدر مناسبت استفاضه کند و باید که اثنای عمل خواه کلامی و خواه کتابی خصوصا کلامی از تناول سیر و پیاز و گندنای خام و هر چه بوی ناخوش دارد بکلی به پرهیزد چه ملائکه بغایت از آن متاذی میشوند و از ارواح علوی و سفلی متنفر میگردند و امداد و اعانت ایشان بدون واسطه از عامل منقطع میشوند و در حدیث صحیح وارد شده است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که چون کسی از این چیزها خورد باید که آن روز بمسجد ما حاضر نشود که ملائکه از بوی ناخوش کراهت دارند و از کسیکه آن بو بمشام آید متنفر و متوحش میشوند فصل هفتم در طهارت کامل [illegible] و تنظیف لباس و منزل باید که پیش از شروع در عمل وضوی کامل سازد و اگر غسل کند اولی بود و اگر قوت مزاج وفا کند بآب سرد و الا بآب گرم و بدن خود همیشه از اوساخ و نجاسات پاک نگاه دارد تا بحکم

علیهم اجمعین و سایر مساجد و معابر روی زمین فصل نهم در اختیار خلوت و عزلت و کیفیت جلوس در حین عمل باید که عامل در وقت مشغول شدن باعمال باید که خلوت عزلت اختیار کند و ترک اختلاط اهل رسم کند و عادت نماید خصوصاً عوام و زنان و اطفال و اصحاب عقول ناقصه تمام چه بحکم تاثیر صحبت که اوی مقرر است از ظلمت اهل نفس و هوا باطن وی متاثر خواهد شد و فتور تمام بصفای خاطر وی راه خواهد یافت و باید که در آن خلوت همیشه متوجه قبله نشیند چه از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم مشاهده افتاده است که در حین دعا روی بقبله می آوردند و متوجه کعبه می نشستند و دستهای مبارک به دعا برداشته میداشتند و چون دعا را تمام میکردند هر دو کف دست مبارک را بر روی شریف خود فرود می آوردند و میگفتند که پروردگار شما شرم کین و کریم است شرم دارم که بنده خود وقتی که دست حاجت پیش او بر دارد که آنها خالی باز نگذارد و باید که در حین توجه بقبله وقتیکه طریق کلامی عمل میکند مربع نشیند که اکثر علماء این فن بر آنند که در وقت قرائت دعا و تلاوت قرآن بر وضع مربع نشستن در حصول نتایج انفع و ابلغ است چه دغدغه طبیعت در آن صورت کمتر است و

از حضرت

از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم نقل صحیح ثابت شده است که
بعد از ادای نماز بامداد که وقت اجابت دعوات است چون بخواندند او را
اشتغال میفرمودند بطریق تربیع می نشستند تا وقتیکه آفتاب طلوع میکرد
و بعضی دیگر از اکابر محققین طریق دو زانو نشستن را اختیار کرده اند و آن
را بحفظ ادب تمام تر دانسته اند و طریق تربیع نشستن را باوقت معین
که میان فریضه بامداد و طلوع آفتاب است مخصوص شناخته اند و
صاحب ترجمه عوارف رحمه الله آورده که صاحب خلوت باید که همیشه
در حالت جلوس بر هیئات قعود تشهد نشیند و با خود چنان تصور کنند
که حاضر حضرت عزت است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در
اینجا حاضر باشند و قار و احترام و ادب مقید بود فصل دهم در بخور لایق
سوختن و بخور داشتن معمول باید که قبل از افتتاح عمل خواه در طریق
کلامی و خواه در طریق کتابی بخورات مناسب آن عمل بکار برده پوشیده
نماند که برای هر عملی در هر روزی از ایام اسابیع و برای هر کوکبی از
سبعه سیاره بخوری خواص منفرد است که در آن روز که تعلق بدان
کوکب دارد باید بسوزانند و در اثنای ایراد بعضی از اعمال مذکور خواهد
شد و اگر چه اهتمام بلیغ در بخور سوختن مخصوص باعمال تسخیرات حب

دکواکب است اما در بعضی اعمال این کتاب نیز بخورات لایق سوختن و بر
بخورات داشتن معمول امری مقرر و شرطی معین است و در جمیع اعمال خیر سوختن
عود و عنبر و عطرهای خوشبو بکار داشتن مناسب است و در جمیع اعمال شر
سوختن کندر و سندروس و داروهای گران بوی بر آتش نهادن لایق است
و در اعمال کتابی اگر از قبیل لطیفها است که بعد از اتمام بر بخورات خوشبوی
باید داشت پس در هم باید پیچید و دیگر نباید کشاد و اگر از جنس قهریات
است بعد از اتمام بر بخورات بدبوی باید داشت پس در هم باید پیچید و ذکر آن
در اثنای اعمال ایراد خواهد یافت فصل یازدهم در تکرار و صبر بر تاخیر نتیجه و
کتمان عمل که عامل یکنوبت که عمل کند اکتفا نماید و باندک اثری که مترتب
شود قناعت کند و اگر اثر ظاهر نشود باید که ملول نگردد و قطع امید نکند
چه ممکن باشد که بواسطه تقصیری که در شرایط و ضوابط نتیجه آن عمل در عقده
تعویق و تاخیر افتد پس تکرار عمل آن تقصیر تدارک یابد یا بسبب انظار فلکی
مانعی بوده باشد آن تغیر و تقطع شود و اگر در رعایت شرایط فرو گذاشتی نشده
باشد آن تکرار موجب مزید نتیجه و مدد قوت باشد و نظهور شر و خاصیت
و باید که عامل ریاضت اعمال و منفعت آنرا تحمل کند و از کلفتی که در عمل به
طبع و نفس وی رسد ملول و نفور نگردد که شاهد مقصود بزودی جمال ننماید تر

عمل نگیرد و بر یقین تام و عزم صحیح راسخ و ثابت قدم باشد تا وقتیکه
بمراد خود فایز گردد و باید که در کمال عمل از آشنا و بیگانه و محرم
و نامحرم بتخصیص زنان و کودکان و صبی بی عقول ناقص
و عوام النّاس و ارباب فسق و فجور و سفهای قوم سعی جمیل
تقدیم رسانند و قاعدهٔ اِسْتَعِینُوْا عَلیٰ حَوَائِجِکُمْ بِالْکِتْمَان
وَ الْاِیْتٰائِکَ رعایت کنند که خفای عمل موجب سرعت نیل
مقصود است و صاحب کتاب درّ النّظیم آورده که از جملهٔ
شرایط خفا آنست پس باید که هیچکس دعا و مناجات وی را
نشنود و بر عمل وی اطلاع نیابد که قال سُبْحَانَهُ اُدْعُوْا رَبَّکُمْ تَضَرُّعًا
وَخُفْیَةً وَقَالَ تَعَالیٰ حکایت عن زکریا علیه السّلام اِذْ نَادیٰ
رَبَّهٗ نِدَاءً خَفِیًّا و معنی خَفِیًّا آنست که پنهان و پوشیده دعا
فرمود و در دل شب مناجات نمود در نفس خود نهفته از همه کس
چنانچه غیر بدان اطلاع نیابد و نتیجهٔ این دعای پنهان آن بود که حق
سُبْحَانَهُ یحییٰ معصوم علیه السّلام بوی موهبت فرمود فصل دوازدهم
در افتتاح و اختتام عمل بذکر و تسبیح و صلوات باید که عامل در جمیع
اعمال کلامی و کتابی پیش از شروع ابتدا بذکر و تسبیح و صلوات کنند

چه در خبار روا ورد شده است که هرگاه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
وسلّم خواستی که دعائی بکنید اوّل گفتی که سبحان ربی الاعلی الوهاب
و در آثار آمده که آنحضرت فرموده که چون از حق سبحانه حاجتی خواهید اوّل بر من
صلوات فرستید که حق سبحانه از آن کریم تر است که بنده از وی دو حاجت
خواهد و او همین یکی را اجابت کند و دیگری را فرو گذارد و صاحب
در التنظیم آورده که از بعضی کبار صحابه رضی الله عنهم مرویست که دعای
بنده موقوف میباشد و بمقصد قبول و اجابت نمیرسد تا وقتیکه بحضرت
رسول صلی الله علیه و آله وسلم صلوات فرستد و باید که عامل در جمیع اعمال
همچنانکه قبل از شروع ابتدا بصلوات میکند بعد از اتمام نیز ختم بر صلوات
کند تا احتمال دعای وی در میان دعای مستجاب رفع شده باشد و هم صاحب
در التنظیم از ابو سلیمان دارانی رحمه الله که از مشایخ کبار است نقل کرده که چون
از حق سبحانه سؤالی کنی باید که ابتدا بصلوات کنی بنبی صاحب خود
عرضه داری بعد از آن ختم بر صلوات کنی که حق سبحانه صلوات را بی
شبهه آن صورت قبول میکند و از کرم الهی و لطف نامتناهی دور
که میان دو حاجت که بنده عرض کند اوّل و آخر را قبول فرماید و آنچه در میانه
بعد گذارد باب ششم در شرایط و آداب تلاوت مشتمل بر دوازده

فصل

فصل است فصل اوّل در بیان تلاوت حصری فصل دوّم در بیان تلاوت
اتلاقی فصل سیّم در حفظ عدد و ترک ما لا یعنی بین الوقتین فصل
چهارم در اختیار خلوت و صفت خلوتخانه و آداب در آمدن بآنجا
فصل پنجم در صفت جلوس در آن خلوت و شرایط ضروری
عامل در آنجا فصل ششم در موافق دل با زبان در حین تلاوت فصل
هفتم در رعایت تجوید وقت قراءت فصل هشتم در ملاحظهٔ
ترتیل هنگام تلاوت فصل نهم در خفض صوت میان جهر و
فصل دهم در ترک سجع و تکلّف فصل یازدهم در ترک تلفیق و تشدّقی
فصل دوازدهم در تنفّس که میان نفس است بکیفیتی خاص فصل
اوّل در بیان تلاوت حصری بدانکه طریق کلامی مسلک انبیاء
کرام علیهم الصّلوات والسّلام بوجوه است و آن تلاوت
حروف اسماء و آیات سور و دعوات است منقسم بدو قسمت
اول حصری دوّم اطلاقی و هر قسمی در فصلی ایراد می باید اما
حصری آنست که نصابات قراءات معیّن کرده باشند بعددی
خاص و تا عدد قراءت بدان نصاب نرسد فایده و نتیجهٔ
بر آن مترتّب نگردد و اگر از آن نصاب هم بگذرد هم خاصیت و اثر

متفرع نشود وهمچنانکه کسی بگنجی نشان داده باشند که از فلان موضع مثلاً چهل گام بفلان جانب رود بسر گنج رسد پس اگر وی تقصیری کرده سی گام بردارد یا غلو کرده پنجاه گام بردارد هرگز بمطلوب نرسد و از مقصود دور افتد و پوشیده نماند که قسم حصری در ایصال منافع و فواید از قسم اطلاق اتم و اکمل است چه خواص عدد و آثار منافع آن از تکلف شرح و بیان مستغنیست و عموم احتیاج که کافه انام را از خواص و عوام بعدد است و شمول نفعی که او را در فنون معاملات و مشارکات و صنوف حرف و صناعات واقع است در کمال وضوح و ظهور است وَالْأَمْرُ أَوْضَحُ عَلَى الْعَلِيمِ فصل دوم در بیان تلاوت اطلاق بدانکه تلاوت اطلاق آنست که قرائت بعددی خاص اختصاص نیافته باشد بلکه لا علی الیقین چندانکه خواهند بخوانند و مخفی نماند که مآل قسم اطلاق نیز از روی حقیقت بحصری باز میگردد زیرا که در این قسم نیز وقتی که اثر عمل مترتب شود بهر آئینه عدد آن بحدی معین رسیده باشد غایتش آنکه این حد معین را غیر حق سبحانه کسی نمیداند مگر هم بتعلیم و الهام وی که یکی از بندگان خواص خود را بر آن معنی مطلع کرداند و چون عامل در این قسم عددی را با خود محدد و مقرر سازد که در وقتی از اوقات شب و روز

تبلاوت

بتلاوت حرفی یا اسمی یا آیتی یا سوره یا دعائی قیام نماید روا بود که
عند الضروره در آن اثنا سخن اجنبی گوید بخلاف قسم حصری که بهیچ
وجه در آن میان سخنی گفتن جایز نبود نه بضرورت و نه بغیر ضرورت
چنانچه در فصل آینده اشارتی بآن خواهد رفت و در این قسم چون بحسب
ضرورت حدیثی اجنبی اتفاق افتاد اثر آن عمل ضعیف گردد و فایده
معتد به بر آن متفرع نشود و اگر عمل از سر گیرد اولی بود فصل سیم در حفظ
عدد و ترک ما لا یعنی بین الوقتین بدانکه رعایت عدد از اعظم شرایط
در طریق کلامی زیرا که در ضمن عدد خواص عجیبه و آثار غریبه مندرج است
و لهذا هیچ مجمعی از مجامع ارباب دین و دنیا ازو خالی نیست چه
موافقیت ارکان طاعات و عبادات و امور کلیه از شرعیات
و عرفیات همه وابسته بعدد است و از این جاست که اوضاع شرعیه
هر یک بر عددی خاص مبتنی گشته و قراءت بعضی اذکار و تسبیح
و آیات و سوره قرآنی باعداد معینه مختص از وضع صاحب شریعت
علیه من الصلوات افضلها و من التحیات اکملها در مواضع
کثیره به نقل صحیح ثابت شده است پس در اعمال کلامی چون قرائت
و تلاوت حصری بود و عددی چنان معین شده باشد که یکبار در روزی

یا شبی تمام نتواند کردن آن را بر اوقات قسمت نماید و در حین فراغت بین الوقتین
باید که از چهار چیز اجتناب کند اوّل از کثرت کلام دوّم از بسیار خوابیدن سیّم از
اثنا طعام چهارم از اختلاط اطفال و نساء و عوام و بعضی از علمای این فن
بر آنند که چون تلاوت حصری بود تا آن عدد به نصاب خود نرسد بهیچ وجه
از وجوه در آن اثنا تکلّم بکلام اجنبی جایز نبود و اگر بی اختیار اتّفاق افتد
آن عمل باطل گردد و در اعمال خیر هیچ اثر مترتّب نشود و در اعمال شر هم رجعت نیز بود
و صاحب عمل اکثر اوقات ساکت باید خصوصاً بین الوقتین و اگر در آن حین
بحسب ضرورت سخن لابد باید که سخنی گوید که خیر دین و خیر مستمع در آن باشد
والّا سکوت کند و همیشه زبان خود را از کذب و غیبت و بهتان و نمیمه و فحش
و دشنام و کلمات شنیعه بسته دارد والسّلام فصل چهارم در اختیار خلوت و صفت خلوت
خانه و آداب در آمدن بآنجا بر عامل واجبست که در حین تلاوت منزوی
و منقطع بود از خلق و تا عمل باتمام نرسد قدم از خلوت خود بیرون ننهد مگر به
ضرورت اکل و شرب و وضو و طهارت و باید که وسعت آن خانه چندان
قدر باشد که بر پای تواند ایستاد و نماز تواند کرد و البته زیاده بر آن نشاید و
باید که پاکیزه داشته باشد و در وی روزنه و فرجه دیگر نبود که باد و روشنی از
آنجا در آید و حواس از آن هم متفرق گردد و باید که آن خانه از مردم و مواضع

ازدحام

از ازدحام و غوغای خلق دور بود و مشغلهٔ مردم را نشود موجب توزیع و تشویش
خاطر وی نشود و باید که چون قدم در آن خلوت نهد بگوید که رَبِّ اَدْخِلْنِی :
مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطَاناً
نَصِیراً و چون قدم بر مصلی نهد بگوید که بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
وَ الصَّلٰوةُ وَ السَّلَامُ عَلٰی رَسُولِ اللهِ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی وَافْتَحْ لِی :
اَبْوَابَ رَحْمَتِکَ پس دو رکعت نماز بگذارد پیش از شروع در عمل از سر
خشوع و خضوع و در رکعت اوّل بعد از فاتحه این دعا را بخواند که وَمَنْ
یَعْمَلْ سُوءً اَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ یَسْتَغْفِرِ اللهَ یَجِدِ اللهَ غَفُوراً
رَحِیماً و در رکعت دوم بگوید که رَبَّنَا عَلَیْکَ تَوَکَّلْنَا وَ اِلَیْکَ اَنَبْنَا
وَ اِلَیْکَ الْمَصِیرُ بعد از آن در عمل و تلاوت شروع کند فصل پنجم در صفت
جلوس در آن خلوت و شرایط ضروری عامل در آنجا باید که همیشه عامل در آن
خلوت بر زمین بی فرش نشیند و میان وی و زمین هیچ حایلی نباشد که آن
بتواضع اقربست و اگر فرشی باشد باید که چیزی بود که از زمین بردید مثل
بوریا و حصیر و غیر آن و باید که همیشه برابر قبله نشیند و تا تواند در حالت
تشهد قعود نشیند خصوصاً در وقت فراغت از شغل و اگر در حین عمل
مربع نشیند روا بلکه اولی بمذهب جمعی از علماء این فن و باید که غیر وی جهلا

وقطعاً هیچکس بآن خلوت راه نیابد و قدم هیچ یکی نه و نشنا بد رون آن خلوت نیز بلکه هیچ حیوانی که منع وی ممکن بود بآنخانه نیاید و در آن خلوت باید که غیر ذکر و نماز و تلاوت و آنچه در عمل مقرر شده امری دیگر از وی صادر نشود والبته از اقوال و افعال اجنبی که در عمل هیچ دخلی ندارد و بالغایت مجتنب و محترز باشد و باید که در آن خلوتخانه اصلا پهلو بر زمین ننهد والبته خواب نکند مگر بی اختیار در حین غلبهٔ خواب و در آنجا مطلقا چیزی نخورد و نیاشامد و همیشه با وضوی کامل بود و اگر در حین جلوس کسی چشم وی بخواب گرم شود یا از کثرت تکرار ذکر و تلاوت کلام و ملالی عارض شود تجدید وضو کند و باز بر سر عمل رود فصل ششم در موافقت دل با زبان در حین تلاوت باید که چون عامل آغاز تلاوت کند دل خود را حاضر گرداند و هر چه بزبان میگوید معنی آن را بدل می اندیشد و چیزی دیگر بخاطر جا نمیدهد و این وقتی است که عالم باشد بمعنی آنچه میخواند و اگر عالم نبود باید که در تلاوت قرآن اندیشه کند و این کلام حضرت خداوند است و در تکرار اسماء الهی ملاحظه نماید که ذکر صفات کمال اوست و در قراءت دعوات اندیشه کند که مناجات و رفع حاجات است در حضرت رفیع الدرجات تا بواسطهٔ این اندیشه آیات در عظمت حقسبحانه در دل در جای که خاطرش را از پریشانی خلاص گرداند و آثار کلی بر جمعیت باطن وی مترتب گردد و اگر زبان وی باسماء و آیات جاری بود و دل از معانی

آن غافل هیچ فایده متفرع نشود و اوقات ضایع کرده باشد بلکه در بعضی اعمال
خوف رجعت بود آیه فَوَیْلٌ لِلْقَاسِیَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِکْرِ اللهِ مؤید این
معنی است چه بعضی از اکابر قلب قاسی آنرا گفته اند که در اثنای ذکر از مفهوم
آن غافل و ذاهل باشد فصل هفتم در رعایت تجوید وقت قراءت باید که
حروف و کلمه را که بر زبان میراند ملاحظه تجوید آن کنند یعنی هر حرفی را از مخرج
وی ادا کند چه بسیار بود که بواسطه قرب مخرج در یکی از کلمات حرفی را
از غیر مخرج وی ادا کند و بدان سبب تغیر تمام بمعنی آن کلمه راه یابد مثلا
در اسم اَلظَّاهِرُ وَالْقَوِیُّ اگر حرف ظا بحرف زا مبدل شود و قاف بغین
تبدیل یابد ظاهر زاهر گردد و قوی غوی شود در معنی آن تفاوت فاحش
پیدا آید و بدان سبب عمل سفاهت کرده گردد و نتیجه بعکس دهد فصل هشتم در
ملاحظه ترتیل هنگام تلاوت باید که رعایت ترتیل را در تلاوت واجب
داند و ترتیل آن بود که کلمات را و حروف را روشن و ظاهر ادا کند به سرعت
و شتاب زده که تا کلمات و الفاظ شکسته نشود که از شکست لفظ شکست بمعنی را
یابد و خدمت والدی فقیر علیه الرحمه در تفسیر مواهب علیه در معنی آیه
کریمه وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلًا چنین آورده اند که حضرت مرتضی علی علیه الصلوات
والسلام فرموده اند که ترتیل حفظ وقوفست و اداء حروف فصل نهم در حفظ

صوت میان مخافت و جهر یعنی عامل باید که در اثنای تلاوت آواز خود را فرود آرد در میان نرم خواندن و بلند خواندن کما قال سبحانه وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا بعضی از مفسران اینجا صلوات را بمعنی دعا داشته اند و در خبر صحیح آمده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از سفر مراجعت کرده بودند و بمدینه می آمدند چون نظر صحابه بر سواد شهر افتاد با آواز بلند تکبیر گفتند آنحضرت فرمودند که ای مردمان بدرستیکه شما کسی نمی خوانید که اصم است بلکه کسی را بخوانید که سمیع است و نزدیک تر است بشما از رگ گردن شما فصل دهم در ترک سجع و تکلف بدانکه یکی از شرایط عمل در طریق کلام ترک سجع و تکلف است در عبارات دعوات و مناجات پس باید که چون حاجت خود را بحق سبحانه عرض کند در آنوقت از ادای سجع سازی و تکلف عبارت پردازی اجتناب و احتراز نماید چه در مقامی که خشوع و خضوع و تضرع در کار مطلوب است تکلف در سجع و عبارت بغایت نامرغوب است پس البته باید که در حین عرض حاجات از تکلف عبارات و تعمل استعارات به پرهیزد زیرا که در وقت دعا بحکم آیه کریمه ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ تضرع در کار باید نمود و تضرع منافی تکلف است و مفسران در این آیه

چنین

چنین گفته اند که معتدین آن طایفه اند که در دعا تکلف کنند و سجع
و قافیه مرعی دارند در خبار وارد شده است که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم فرمودند که زود باشد که پیدا شوند قومی که در دعا تکلف
کنند فصل یازدهم در ترکیب و تفییق و تشدق باید که عامل در حین
قراءت و تلاوت البته ترک این دو صفت کند که از جمله مکروهم
و تفییق کنایت از ... تست در کلام بنابر اظهار فصاحت و دعوی
بلاغت پس باید که عامل در حین مناجات دعا و مدعا را بحو باندک
عبارتی دلاویز و اشارتی مرحمت انگیز ادا نماید و از تطویل کلام و
تفصیل مرام اجتناب تمام فرماید که بهترین کلامی آن بود که لفظ
او کم باشد و دلالت بر معانی بسیار و اینه نه منع الحاحست بلکه بحکم
حدیث اِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُلِحِّینَ فِی الدُّعَاءِ الحاح در دعوات و مناجات
از جمله مستحبات و مستحسنات و حد الحاح سه بار تکرار کردن حاجت است
و زیاده بر آن لجاج است و تشدق عبارت از لب و دهان کج کردن و
رکت کردن است در حین تلاوت و تکلم چنانچه بعضی از جهال قرا
بجهت مبالغه در تجوید و اهتمام در ادای حروف از مخارج آن بلب و
دهان حرکات کنند و آن را هنری پندارند و فضیلتی شمارند و حضرت

رسالت پناه صلی الله علیه واله در بعضی از احادیث متشدقین سه
ملامت فرموده است فصل دوازدهم در نفث که دمیدن نفس است
بکیفیتی خاص و آن بعد از اتمام تلاوت حروف و اسماء و آیات
و سور و دعوات باشد و کیفیتش چنان است که از مخرج تا مثلث
با ضم شفتین بر وجهی که در حین تلفظ حرف واو میکیا نفسی نرم
در دمد و از حضرت رسالت صلی الله علیه واله برای وجه
مرویست و در احادیث صحیحه ثابت شده که کَانَ رَسُولُ اللهِ
اِذَا مَرِضَ اَحَدٌ مِنْ اَهْلِهِ نَفَثَ عَلَیْهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ و مثل اینها
از کبار بسیار ماثور و منقول است و حکمت در این آنست که باطن
منطوی است بر معانی الفاظ جاریه و بر لسان و هر معنی محتوی است
بر سری از اسرار الوهیت که معتبر گشته بر روحانیت آن و خواننده
چون نفث آن روحانیت میکند بسط آن در نفس و در رسم
آن بحسب صورت در آن حین که متوجه آنست هر آینه فایده کلی
بر آن مترتب خواهد شد والله اعلم باب چهارم در آداب و
شرایط کتابت مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در بیان کتابت
رسمی فصل دوم در بیان کتابت و نقش فصل سیم در ملاحظه قلم جدید
فصل چهارم

فصل چهارم در رعایت الوان مداد فصل پنجم در اوراق و صفایح و
خواتیم که بر آن رقم زنند فصل ششم در آلات و ظروف و اوانی که
بر آن نویسند فصل هفتم در جلود و عظام حیوانات که بر آن کتابت
کنند فصل هشتم در توجه تام بصوب خطی و امعان نظر بر آن
فصل نهم در اشتغال قوت خیالی با مرکتابت فصل دهم در بیان حمل
مکتوب فصل یازدهم در بیان ضبط و دفن معمول فصل دوازدهم در
بیان محو کردن مکتوب و آشامیدن و پاشیدن و مالیدن آن فصل
اول در بیان کتابت رسم بدانکه طریق کتابت که منهج حکمای عظام است
شکر الله مساعیهم فی الاسلام و آن کتابت حروف و اسماء
و آیات و ذکور و دعوات است منقسم بدو قسم قسم اول رسم دوم و
فقر و هر قسم در فصلی ایراد می‌یابد اما رسم و آن چنان است که حروف
و کلمات و اسماء و آیات را بقلم خواص که بعضی از عظما و کبراء
متقدمین و حکماء و علماء متاخرین وضع کرده اند رقم زنند بنا بر نکته
اخفا از نظر اغیار غیر آن چنانچه بر ارباب روشن است و از
قلمها آنچه بنظر در آمده سی قلم است که اسماء آن مذکور می‌شود اول داود در
دوم عبرانی سوم و چهارم و پنجم سریانی و آن سه نوع است ششم یونانی

هفتم قلم اقلاطومات که هم حکمای یونان وضع کرده اند هشتم قلم جابر حیان که بعضی رسایل اکسیر وغیر آن را با آن قلم نوشته تا سفهای قوم بر آن اطلاع نیابند نهم قلم عمرانی دهم قلم صابح یازدهم قلم ستی که دایره ستی سه با آن قلم نوشته اند دوازدهم وسیزدهم وچهاردهم قلم دیلمی و آن سه نوعست پانزدهم قلم غبار شانزدهم وهفدهم وهژدهم ونوزدهم وبیستم قلم ریحان و آن پنج نوعست بیست ویکم قلم سنبلی بیست ودوم وبیست وسیم وبیست وچهارم وبیست وپنجم وبیست وششم قلم طلسمات و آن نیز پنج نوعست بیست وهفتم قلم حمیری بیست وهشتم قلم طبیعی بیست ونهم قلم رمام وغبار وسی ام قلم کاشفی و آن قلمیست که والدین فقیر وضع کرده اند وبتخلص خود موسوم ساخته وکتاب اسرار قاسمی را که در عجایب علم سیمیا وغرایب فن ریمیا تالیف کرده اند با آن قلم نوشته اند بنا بر ملاحظه خفا از نظر جهال وسفها وسیمیا کتابیست از علم تصرفات در خیالات مردم وریمیا عبارت از فن شعبده است وچون تفصیل این اقلام موجب تطویل کلام بود ودر مقصود دخلی چندان نداشت لاجرم بذکر اسامی آن اکتفا نمود والسلام فصل دوم در بیان کتابت وفقی

وفقی بدان که کتابت وفقی آنست که حروف و اسماء و آیات
بعینها یا اشکال حروف بصورت یکی از قلمهای سی گانه
یا اعداد حروف و کلمات را بصورت ارقام هندسی و انیه
شایع ترست با مجموع حروف و کلمات و ارقام هندسی
و این کامل ترست در الواح و مربعات وفقی درج کنند بر وجهی
که در علم اعداد وفق آکابر این فن تعیین فرموده‌اند و پوشیده
نماند که آثار اعمال کتابی را بقا و ثبات از اعمال کلامی زیاده
است و نتیجه و فایده وی عظیم تر و قوی تر بسبب دوام و بقای
حروف و ارقام بر اوراق و الواح و اگرچه در اعمال کلامی سرعت
اجابت معین و مقررست لیکن آثار آنرا چندان ثباتی و
بقائی نیست بواسطهٔ عدم ثبات و بقای کلمات ملفوظه
بخلاف کلمات مکتوبه خصوصاً آنچه در مربعی از مربعات وفقی
درج کنند و بی شبهه قسم وفقی از سایر کلمات مکتوبه بواسطهٔ
هیئات اجتماعی اعداد توافق و تعانق ارقام عددی که موجب
تأثیرات کلیه است اتم و اکمل خواهد بود در ثبات آثار و
بقای خواص کما لا یخفی علی اهل الاختصاص و این قسم

وتقی دو نوع است اوّل تصحیحی دوّم تکسیری در ارباب علم حروف قسم تکسیری را
اعتبار نموده اند و قسم تصحیحی را با آنکه از روی حاصلیت درین فن مدخلی میتوانند
بود علیحده فنی داشته اند و موقوف بر تفاصیل آن بکتب اعداد آن مفوض
میکرد و خصوصاً کتب المراد که در گلستان علم اعداد بدان گلهای و جهت گلی شگفته است
بیت هرکرا زین چمن گلی باید گو تماشای این گلستان کن ۞ فصل سیم در ملاحظهٔ
قلم جدید عامل باید که چون بیکی از اعمال کتابه اقدام نماید اوّل قلم نو اختیار کند
که هنوز آنرا اصلاً نتراشیده باشند و بآن چیزی ننوشته و قلمی که یکبار آنرا تراشیده باشند
و بآن قلم حرفی نوشته اصلاً و قطعاً روا نبود که چیزی از اعمال بآن نویسد و اگر بقلم
فولاد نقش خواهند کرد باید که این نکته را مرعی دارند و از فولاد نو غیر معمول قلم زنند
و آن قلم جدید باید که از وجه حلال حاصل شده باشد تا نتیجهٔ که مطلوب است بر آن
عمل متفرع گردد و الّا در لطفیات فایده ندهد و در قهریات ضرر کند و بیم رجعت
بود فصل چهارم در رعایت الوان مداد عامل باید که مناسب هر عملی از
اعمال قهریه و لطفیه برای کتابت لون خاص اختیار کند مثلاً در اعمال عداوت
لونی بکار برد که تعلق بکواکب نحس دارد مثل سیاه و کبود و سرخ و در اعمال
محبت صبغی اختیار کند که منسوب است بکواکب سعد مثل سفید و سبز و
زرد تا بسبب مناسبت فایدهٔ تامه ترتب یابد و باید که ملاحظهٔ حیثیت

مداد

مدار در از لوازم شمرده الا حذر کنند چنانچه در ذکر قلم ایراد یافت فصل پنجم در
اوراق و صفایح و خواتیم که بر آن رقم زنند باید دانست که بعضی اعمال از
آن قبیل است که آنرا بر کاغذ باید نوشت پس اگر آن عمل از اعمال لطیفه است
آن کاغذ جدید و سفید و پاک و صاف باید چنانچه زنگی و داغی و زخمی نداشته
باشد و از وجه حلال حاصل شده باشد و اگر از اعمال قهریه است هم جدید و
پاک باید و از وجه حلال اما رنگ او تیره باید نه سفید و بعضی از اعمال از
آن جمله است که بر حریر باید نوشت و آن نیز حکم اوراق دارد و حریر نو
باید و پاک و سفید در اعمال خیر و نو و پاک و رنگین در اعمال شر و بعضی اعمال از
آن مقوله است که آنرا بر ورق آهو باید نوشت پس اگر اول وی را ذبح
کنند باشند آنگاه پوست وی را گرفته و ورق ساخته اولی بود خصوصاً در
اعمال لطیفه و آنچه از دهن سگ فرا گیرند در این مرتبه نبود لیکن برای اعمال
قهریه [illegible] انسب بود و بعضی اعمال آنست که بر صفحهٔ زر یا نقره یا مس یا برنج
نویسند و بعضی آنست که بر نگین انگشتری رقم زنند و این مجموع باید که جدید
غیر معمول باشد و خالص غیر مغشوش که از وجه حلال بدست آورده باشد
تا نتیجهٔ دهد بر وجه کمال و انگشتری اگر خواهد پوشیده باید که از زر نباشد که
تختم بآن حرام است مردان را لیکن اگر با خود نگاه دارد که نپوشد روا است

فصل ششم در آلات و ظروف داوُنی که بر آن نویسند بدانکه بعضی اعمال از
آن قبیل است که بر آلات چلینی یا زجاجی و امثال آن باید نوشت از برای
شستن و محو کردن و آن ظرف چنان صلب و شفاف باید که مداد و
در وی نفوذی و تصرفی نباشد تا وقت شستن تمام آن محو شود و اثر
از کتابت و مداد بر آن نماند پس بر ظرف فغفور و یشب و بلور و امثال آن
نوشتن لایق بود و بر ظروف رنگ ریخته که رنگ او بیخته و صاف و تمام
بود هم نوشتن روا بود و بر قدح زرین و سیمین و امثال آن مناسب باشد
و مجموع آن آلات و ظروف داونی نو باید که هنوز کار نفرموده باشند
و از وجه حلال میسر شده باشد و اگر عمل بر ظرف چینی مستعمل نویسند
از نو قلعی کرده باشند اما هنوز کار نفرموده باشند جایز بود و اولی آنست که آن
نیز نو غیر مستعمل باشد و پاک از غصب و سرقت و در جلود فصل هفتم
در جلود و عظام حیوانات که بر آن کتابت کنند بدانکه بعضی از اعمال
از آن جمله است که بر پوست حیوانات از سباع و بهایم مثل شیر و پلنگ
و گرگ و گوسفند و غیر آن باید نوشت پس پوست هر حیوانی که مأکول
اللحم نباشد باید که دباغت کرده باشند به تخصیص حیوانی که خود مرده باشد
و اگر حیوانی غیر مأکول اللحم را ذبح کنند بر پوست وی بی دباغت نوشتن

روا بود

رد البته بشرط که از خون و نجاسات پاک شسته باشند و بوی بد رفته باشد
و هر جامه مطیّب و معطّر باید ساخت و بر پوست سگ و خوک اصلا هیچ
کتابت حروف و اسماء و آیات جایز نبود زیرا که پوست ایشان دباغت
نه پذیرد اما اگر در اعمال قهریه چیزی از ارقام هندسی و حروف و کلمات
بر پوست و استخوان سگ یا خوک نویسند مخصوص بود و ترک آن نیز اولی
بود و بعضی اعمال آن است که بر شانه و ساق حیوانات نویسند و اولی آن
بود که استخوان از حیوان مذبوح فرا گیرند خواه گوشت وی حلال بود و خواه
حرام و بکار عزایم در مواضع که ذرات استخوان سوده و فرسوده فرا
گیرند و ندانند که بخود مرده یا ذبح کرده اند و گوشت وی حرام بوده یا حلال
بر وی نوشتن جایز بود بشرط که پاک شسته باشد زیرا که حکم در اشیا حلیت
و طهارت است و بر پاکی آن حکم کردن اولاست و لیکن طریق احتیاط
آنست که آن حیوان را ذبح کرده استخوان وی را خام فرا گیرند خصوصا
در اعمال لطیف فصل هشتم در توجه تام بصورت خطی و امعان نظر بر آن
عامل باید که در حین کتابت نیک متوجه باشد بصورت خطی و هیئات
رقمی تا خطوط و ارقام و شکل حروف بر طبق وضع اصلی حق واقع گشته
و نقصانی بصورت حروف و هیئات ارقام و شکل راه نیابد یا چیزی

بر وضع اصلی بیفزاید که هر دو در حصول نتیجه مفترست و باید که در حال
کتابت با عمال نظر و گماشتن حاسه بصر بر صورت خطی و هیئات
رقمی مقید باشد و چشم بر آن دارد و دیده بر آن گمارد و اگر وقتاً
چشم پوشیده یا نظر از آن برداشته حرفی نویسد یا رقمی زند آن
اثر و نتیجه نخواهد داد که دیده بر آن دوخته باشد و چراغ
بصر را بر او دوخته و مقصود از این تاکید و مبالغه گماشتن توجه
نفس است بشغل کتابت که اثر و خاصیت کلی بر آن توجه مترتب است
فصل نهم در اشتغال قوت خیال بامر کتابت عامل باید که در وقت
کتابت بحسب خیال و اندیشه بشغل کتابت و تسطیر خطوط
و تحریر ارقام مشغول باشد و از آن غافل و ذاهل نگردد و اگر
در آن حین اندیشه و خیال وی مصروف امر دیگر است و دست وی
حرکت میکند و قلم بطریق عادت جاری میشود لیکن دل از آن
خبر ندارد هر چند چشم بر آن داشته باشد و نظر بر آن گماشته
این کتابت حکم تلاوتی دارد که زبان حرکت میکند و خاطر بجای
دیگر مشغول است بر چنین تلاوت و کتابت هیچ فایده مترتب نشود
و اوقات کاتب و تالی ضایع باشد و در اعمال قهقریه خوف رجعت

بود

بود فصل دهم در بیان حمل مکتوب چون عمل کتابت بر اوراق و صفایح
خواتیم با تمام رسید اگر شرط آن بود که با خود نگاه دارد اول اوراق
و جلود را و آنچه قابل پیچیدن است بعد از اتمام کتابت به بخور لایق دارند
تا بر آنچه مطلب و معطر شود و فی الحال در هم پیچند و در میان خرقه پاک خوشبو
نهند پس در موم کافوری پاک پیچیده باز در خرقه پاکیزه دوزند و با خود
نگاه دارند بر آن وجه که حمایل کنند یا در طاقیه پاک یا بیان جامه بیرونی
دوزند و دایم با وضو کامل باشند و چون بخلا میروند آنرا از کهن جدا
کنند یا طاقیه و جامه سوا از تن دور ساخته در آیند و چون بیرون آیند
و طهارت کنند باز در کهن کنند یا بپوشند و اگر آن معمول بحجر دور زرقا
هندسی باشد با آن بخلا رفتن جایز بود و صفایح و خواتیم که با خود نگاه
دارند و در انگشت کنند همین حکم دارد فصل یازدهم در بیان ضبط
و دفن معمول چون کتابت عملی تمام شود اگر شرط در آن بود که آن عمل
در خانه ضبط کنند باید که بعد از آنکه به بخور لایق داشته باشد در
شیشه نو سفید پاکیزه یا سبز روشن کنند اگر از اعمال لطیفه است و در
شیشه نو که رنگ تیره داشته باشد نهند و اگر از اعمال قهریه است سر
آن را بموم و کرباس نو مضبوط کرده بر طاقی بلند نهند که دست نساء

و طفلی بابان نرسد و تا مقصود حاصل نشود اصلا سرآن را نگشاید و چون
کتابت با تمام رسید اگر شرط آن بود که آن را در زمین دفن کنند باید که
معمول شد بعد از آنکه بر بخور رد داشته باشند در کوزهٔ فنی نهند و سرآن را محکم
بندد و اگر از اعمال لطیفه است در موضعی پاکیزه و روشن چون مساجد
معموره و منازل نورانی و انهار جاریه و بساتین و باغات خرم و تازه
دفن کنند و اگر از اعمال قهریه است در مواضع خراب شده و منازل
تاریک و تیره مثل مقابر قدیم و غیر آن از ویرانها مدفون سازند بشرط
که آن موضع از نجاسات و قاذورات پاک بود فصل دوازدهم در محو کردن
مکتوب و آشامیدن و پاشیدن و مالیدن آن چون بر ظرف کتابت
کنند اگر شرط آن بود که آن را با آب یا روغن محو سازد باید که اگر آن
آب آشامیدنی است از باران نیسان فراگرفته باشد و در شیشه نو
ضبط کرده و اگر میسر نباشد آب زلال شیرین که از جوی بزرگ جاری
فراگیرد و اگر پاشیدنی است آب شور پاک نیز جایز است بلکه در اعمال
قهریه آن اولی است و اگر مکتوب از قبیل حروف و اسماء و آیات است
این جایز نباشد که زمین جوی پاک باشد و در رهگذر نبوده بلکه بر دیوار ها
و درها و بهای خانه باشد یا بر زمین پاک طیبه که نه حمر بود و اگر مکتوب

بر روغن

بروغن محو کند برای مالیدن بر جبین و جبهه و سایر عضا آنرا در شیشهٔ
سبز نو که سردی تنگ شبه بنهد و سر آنرا همیشه بموم و کرباس نو بسته دارد و
جز بوقت ضرورت نگشاید و اینصورت شستن معمول و آشامیدن
و پاشیدن و مالیدن اگرچه از حکمای متقدمین منقول نیست لیکن
اکابر متاخرین آنرا تجربه کرده اند و خواص و آثار کلی بر آن مترتب
یافته‌ والله اعلم باب پنجم در شرایط و آداب مخصوصه باعمال حروف
مشتمل بر دوازده فصل فصل اوّل در بیان قسمت حروف بر افلاک تسعه
فصل دوم در قسمت حروف بر کواکب سبعه بقول اشهر فصل سیم در قسمت
حروف بر کواکب سبعه بقول اوثق فصل چهارم در قسمت حروف بر منازل
بیست هشتگانه فصل پنجم در تاثیرات حروف وقت حلول قمر بمنازل
فصل ششم در ذکر اسماء الله که تعلق بحروف بیست و هشتگانه میدارد فصل هفتم
در بیان اذکار و آیات حروف بیست هشتگانه فصل هشتم در ذکر اسماء ملایکه
که اعوان بروج و کواکب اند فصل نهم در اسماء ملائکه که اعوان حروفند
فصل دهم در اسماء ملائکه که اعوان ایام اسبعند فصل یازدهم در بیان
طبایع بسیطهٔ حروف فصل دوازدهم در بیان طبایع مرکبهٔ حروف فصل
اوّل در بیان قسمت حروف بر افلاک تسعه بدانکه شیخ شرف الدین بونی

رحمه الله در بعضی از رسایل خود حروف جمل مشهور سو که مسمّی است بجمل
مشارقه و ذکر آن با جمل مغاربه در فصل یازدهم خواهد آمد بر افلاک تسعه
قسمت کرده است و هر حرفی را بفلکی نسبت داده تا عامل حروف در شهنا عمل کردد
ملاحظهٔ آن فلک و منزل و کواکب در کفه به بصیرت کامله شروع کند و
رعایت سعادت و نحوست ایشان بجای آرد و از ارواح و اعوان افلاک
استمداد و استعانت جوید بر حصول آنچه مقصود است تا آثار کلّه متنوع
کند و طریق آن قسمت اینست که هر حرفی را که بحسب عدد مرتبهٔ اوّل
دارد از آحاد و عشرات و مآت و الوف یعنی ا ی ق غ متعلق
بفلک الافلاک و هر حرفی که مرتبهٔ دوّم دارد از آحاد و عشرات و مآت
یعنی ب ک ر ظ متعلق بفلک البروج است و آنچه مرتبهٔ سیم دارد یعنی
ج ل ش متعلق بفلک زحل است و آنچه مرتبهٔ چهارم دارد یعنی د م ت
متعلق بفلک مشتری است و آنچه مرتبهٔ پنجم دارد یعنی ه ن ث متعلق
بفلک مریخ است و آنچه مرتبهٔ ششم دارد یعنی و س خ متعلق بفلک شمس است
و آنچه مرتبهٔ هفتم دارد ز ع ذ متعلق بفلک زهره است و آنچه مرتبهٔ هشتم
دارد یعنی ح ف ض متعلق بفلک عطارد است و آنچه مرتبهٔ نهم دارد یعنی
ط ص ظ متعلق بفلک قمر است فصل دوّم در قسمت حروف بر کواکب سبعه

بقول

بقول اشهر و آن مأخوذ از کتاب حل قواعد الجفر الکبیر است که در این فن
معتبر است و تالیف بعضی از تلامذه حضرت سید حسین خلاطی است قدس
سره و این قولیت مشهور و معروف در میان علمای حروف و اکثر اهل
خاصیت بر این قول عاملند و آنچنان است که از حروف جمل هشت حرف اب
ج د تعلق بزحل دارد و هز و ح تعلق بمشتری دارد ط ی ک ل تعلق
بمریخ دارد م ن س ع تعلق بشمس دارد ف ص ق ر تعلق بزهره
دارد ش ت ث خ تعلق بعطارد دارد ذ ض ظ غ تعلق بقمر دارد
فصل سیم در قسمت حروف بر کواکب سبعه بقول اوثق و آن مأخوذ از
کتاب بلیناس حکیم است و اگرچه این قول از حیثیت شهرت در رتبه
قول اول نیست لیکن پیش محققان این فن بغایت معتبر است و
رعایت منتج نتایج کلیه است و آن چنان است که نون و دال مهمله و
خاء معجمه و غین معجمه بزحل منسوب است و ظاء معجمه و قاف و کاف و
ضاد معجمه بمشتری منسوبست و الف و تاء مثناة فوقانیه و میم و راء
مهمله بمریخ منسوبست و حاء مهمله و هاء و عین مهمله و یاء مثناة
تحتانیه بشمس منسوبست و شین معجمه و واو و طاء مهمله و زا بزهره
منسوبست و باء موحده و صاد مهمله و ثاء مثلثه و ذال معجمه بعطارد

منسوبست وجیم ولام وسین مهمله وفاء بقمر منسوبست پس چون عامل
براین علامتها ونسبتها اطلاع یابد در عمل حرفی از اعمال خیر وشر باز گشت
بکواکب ایشان که ملاحظهٔ سعادت ونحوست ونظرات سعد و
نحس خواهد نمود تا در عمل خطائی واقع نشود فصل چهارم در قسمت حروف
ومنازل بیست وهشتگانه وعامل حروف را اطلاع بر این معنی ضرور است
تا ملاحظه نماید که هر حرفی تعلق بکدام منزل دارد وز منازل سعد و
نحس پس در اعمال خیر منازل سعد اختیار کند ودر اعمال شر منازل نحس
وحکیم کامل خواجه نصیر الدین طوسی رحمه الله منازل نحس در قطعهٔ
بنظم آورده وهرچه غیر آنست سعد است وقطعه اینست بیت از منازل
که بیرون چرخ برین دارد ماه با آنکه نحس است همین است که گفتم حاشا
شوله و اخبیه نثره وطرفه دبران با بلده ذابح والکلیل وزبانان
وسماک با ودر قسمت حروف بر منازل دو اقوال است اول قول شیخ شرف
الدین بونی دوم شیخ محی الدین ابن العربی قدس سره چنانچه در کتاب
مدخل الحروف آورده وچون اکثر علماء اهل صاحب صنعت در اعمال حروف
بقول شیخ بونی عمل کرده اند لاجرم بایراد آن اقدام میرود وشیخ در کتاب
شمس المعارف اکبر آورده که حروف اصلیه بیست وهفت است ومنازل

فلکیه

فلکیه نیز بیست و هشت است و هر حرفی تعلق بمنزلی دارد دو قسمت آن
بدو طریق کنند یکی بطریق جمل مشارقه که جمل مشهور است دوم بطریق
جمل مغاربه که نزد بعضی از علماء حروف اعتبار روی زیاده از جمل مشارقه است
و آن برین وجه است که ا تعلق بشرطین دارد که دو کواکب است ب تعلق
به بطین دارد که سه کواکب است ج تعلق به ثریا دارد که شش کوکب است
د تعلق بدبران دارد که یک کوکب است ه بهقعه که سه کوکب است و بهنعه
که دو کوکب است ز بذراع که دو کوکب است ح به نثره که دو کوکب است ط
بطرفه که دو کوکب است ی بجبهه که چهار کوکب است ک بزبره که دو کو
کب است ل بصرفه که یک کوکب است م بعوا که پنج کوکب است ن بسماک
که یک کوکب است س به مهمله بغفر که سه کوکب است ع بزبانا که دو کوکب است
ف باکلیل که سه کوکب است ص معجمه بقلب که یک کوکب است ق بشوله
که دو کوکب است ر بنعایم که چهار کوکب است س مهمله ببلده که خالیست
از کوکب ت بذابح که دو کوکب است ث به بلع که دو کوکب است خ
بسعود که دو کوکب است ذ باخبیه که چهار کوکب است ظ معجمه بمقدم
که دو کوکب است غ معجمه بمؤخر که دو کوکب است ش معجمه برشا که یک کو-
کب است فصل در تاثیرات حروف وقت حلول قمر بمنازل

شیخ بوذر رحمه الله در شمس المعارف آورده که چون قمر بیکی از منازل بیت و هشتگانه حلول کند روحانیت آن حروف که تعلق بآن منزل دارد از درجات عالیات تجلی کند و تاثیر خصوص در روایت سفلیات ظاهر گرداند و اکمل محی الدین ابن العربی قدس سره در بعضی از مواضع فتوحات آورده اند که ارواح حروف از فلک منازل در ما تحت حق متصرفند اما در فوق آن فلک ایشانرا تاثیری نیست و بیان تصرفات و تاثیرات ایشان چنانچه در شمس المعارف ایراد نموده بطریق جمل مشارقه براین وجه است که چون در شرطین بود اقهر و غضب احداث کند و چون در بطین بود ب لطف و رحمت ایجاد کند و چون در ثریا آید ج سعادت متوسطه بخشد د و در دبران عبلا و فتنه انگیزد و در هقعه ه ممتزج بود میان سعد و نحس و در هنعه و سعادت و دولت بخشد و در ذراع ز مهم سعادت احداث کند و در نثره ح نحوست و شقاوت انگیزد و در طرفه ط نکبت و محنت افزاید و در جبهه ی حرکت متوسطه انگیزد و در زبره ک خیر و برکت زیاده کند و در صرفه ل ممتزل بود میان خیر و شر و در عوا م مدد سفر دریا بود و در سماک ن شور و شر انگیزد و در غفره س سعادت کامل ایجاد کند و در زبانا ع ممتزج بود خیر و غلب و در اکلیل

ف

ف نحوست و بلا انگیزد و در قلب صح سعادت بخشد و در شوله ق
ممتزج است و شر غالب و در نعایم د سعادت عظیم ایجاد کنند و در بلده
ش نحوست کبری احداث نماید و در ذابح ت ممتزج است و شر
غالب و در بلع ث نحوست و فتنه عظیم انگیزد و در سعود خ سعادت
معتدله ظاهر گردانند و در اخبیه ذ هم سعادت پیدا کنند و در
مقدم ض سعادت تامه نماید و در موخر ظ ممتزج بود میان خیر
و شر و در رشا غ دولت و سعادت افزاید فصل ششم در ذکر اسماء
الله که تعلق بحروف بیت و هشتگانه دارد شیخ ابو عبدالله مغربی رحمه
الله در کتاب تیسیر المعارف آورده که روحانیت هر حرفی از
حروف ثمانیه و عشرون مظهر اسمی است از اسماء الالهی و تاثیر
و تصرف حروف در عالم بواسطه قوت آن اسم است که از مظاهر
ایشان ظهور کند و شیخ در بعضی مواضع برای هر حرفی یک اسم تعین کرده
و در بعضی مواطن زیاده تا دوازده اسم که عامل حروف در تسخیر شغل
باعمال باید که متذکر آن اسماء باشد تا فایده تامه بر عمل متفرع گردد
و آن اسماء بر ترتیب حروف جمل مشارقه هست که فهم است ارا
پنج اسم است الله اله احد اول آخر ب را نه اسم است بار باسط

باطن باعث باقی بالغ آخره تواب بدیع بصیر ج را هفت اسم است جابر
جاعل جامع حسیب رحیل جلیل جمیل جواد در اچهار اسم است داعی دایم دلیل
دیان ۵ را دو اسمست هو از حیثیت باطن و آن مناسب حال منتهی است
و ها در از حیثیت ظاهر و آن لایق حال مبتدی است و بعضی گفته اند
که اسم وی در اعمال خیر ها دلیت و در اعمال شر مهلک است و ر ا
دو از ده اسمست واجد واحد وارث واسع وافی والی وتر
ودود و ۶ وکیل ولی وهاب ذ ر ا یک اسمست زارع قال الله
تعالی ام نحن الزارعون و بعضی گفته اند که اسم وی
زکی است و بعضی گفته اند زکی و صاحب در النظیم آورده
که اسم وی زا لال است ح سیزده اسمست حسیب حفیظ حق حکم
حکیم حلیم حمید حنان حی و صاحب در النظیم حنان سوی
داخل اسماء وی نداشته و در معه که اسماء وی هشت است بعد
تحلوی ط را یک اسمست مطهر و صاحب در النظیم غیر از این سه
اسم دیگر آورده و آن طاهر طالب طایق است ی را یک
اسمست ملسی و بعضی گفته اند که اسم وی مخفی است از غایت
شدت تنزلی که وی راست ولهذا در نهایت مراتب حروف

تجی

ثم یجی افتاده است و بعد از حرف لا واقع شده است که آلت نفسی است
بمذهب آنها که لا را یکی حروف داشته اند و صاحب در النظیم فرموده که
حرف یا را در اسم عظمت بزبان عبرانی که یَتَوّه است بفتح یا و فتح واو
مشدده و بنی اسرائیل تا ویلوی تا این زمان ندانسته اند که در چهار
اسمست کافی کبیر کریم کفیل ل را یک اسمست لطیف م را ده اسمست
بقول صاحب تیسیر المطالب ماجد مالک الملک مانع مبین مجید
ملک ملیک ممیت متان مهیمن و صاحب در النظیم آورده که ویرا
سی و سه اسمست و هر اسمی که جزو اول او میم است در این فقره داخل ساخته
و ده اسم آنست که مذکور شد و بیست و سه اسم دیگر اینست مبدیء
متعال متکبر متین مجیب محصی محیی مذل مصور معز معطی
معید مغنی مقتدر مقدم مقسط منتقم منزل منشیء مؤخر
مؤمن مهلک ن را چهار اسمست ناصر نافع نصیر نور س را پنج
اسمست ستار سریع سلام سمیع سید و صاحب در النظیم گوید
که سبوح نیز اسمی دیگر است و ع را هشت اسمست عالی عدل عزیز
عظیم عفو علام علی علیم ف را ده اسمست فاتق فارج
فارق فاصل فاضل فالق فتاح فرد فعال مفرق ص را چهار اسمست

صادق صانع صبور حمد قاف را دوازده اسمت قابض قابل التوب قاهر قادر
قایل قایم قدوس قدیر قریب قیما و قوی قیوم و در کتاب در النظیم
آورده که قایم را بر بنوعیه گویند که قائم علی کل نفس بما کسبت و فرمو
موده که قدیم نیز اسمی دیگر است برای این حروف را دوازده اسمت رازق
رافع رب رحمن رحیم رزاق رشید رفیع الدرجات رقیب رؤف
ش را چهار اسمت شدید شافی شکور شهید و صاحب در النظیم آورده
که شاهد نیز اسمی دیگر است برای این حروف و فرموده که شدید نگویند بلکه شدید
العقاب گویند و بر این قیاس در حروف سین سریع را نیز فرد نباید
گفت بلکه سریع الحساب باید گفت و در حروف فا فعال را فعال لما
یرید باید گفت ت را یک اسمت تواب ث را یک اسمت مثبت
قال الله تعالی یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت و صاحب
در النظیم آورده که اسم دیگر ثابت الوجود است خ را سه اسمت خافض
خالق خبیر ذ را نه اسمت ذو انتقام ذو البطش ذو الجلال و
الاکرام ذو الطول ذو العرش ذو الفضل ذو القوة المتین
ذو المعارج ذو المن ض را یک اسمت ضار ظ را یک اسمت
ظاهر و گویند مظاهر نیز اسم دیگر است غ را هفت اسمت غافر غالب

عفار

غفار غفور غنی غیاث المستغیثین و اگرچه بعضی از اسماء مذکوره
از آن قبیله است که در اطلاق شرعیه کمتر مستعمل است لیکن چون اکابر این
فن در کتب معتبرهٔ خود ایراد فرموده اند بذکر آن اقدام رفته است و خواص
منافع اکثر این اسماء در مقالهٔ ثالثه مذکور خواهد شد و بالله التوفیق
فصل هفتم در بیان اذکار و آیات حروف بیست و هشت گانه بدانکه
بعضی اسماء و آیات است که صاحب تیسیر المطالب از برای اعمال حروف
تعیین کرده و فرموده که چون طالب صادق بیکی از اعمال حروف شغل گیرد
باید که خلوت اختیار کند و پیش از شروع و بعد از شروع بر اسمی و ذکر
و آیتی که تعلق بآن حروف داشته باشد مداومت نماید و مواظبت
فرماید تا زود تر بمقصود فائز گردد و آن اذکار و آیات هشت گانه
ا را یک اسمست و آن الله است و آیتش الم الله لا اله الا هو
الحی القیوم و سوره اخلاص و آنچه شامل معنی توحید و تقدیس و تنزیه است
ب را یک ذکر است و آن البدیع است و آیتش از برای مبتدیان بدیع
السموات و الارض و از برای منتهیان بسم الله الرحمن الرحیم ج را دو ذکر است
و آن الجلیل و الجمیل است و صاحب در النظیم فرموده که ذکر وی الجبار است و آیتش
جاء الحق و زهق الباطل د را یک ذکر است و آن الدائم و آیتش

شَهِدَ اللّٰهُ الآیه و عنده مفاتح الغیب الآیه ه رایک ذکر هست و آن هُوَ

است و اتیش هُوَ الاَوَّلُ وَالاٰخِرُ الآیه و را سه ذکر هست و آن الواحد

الوالی الولی است و آتیش هو اللّٰهُ الذی لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الحَیُّ

القَیُّومُ الآیه اللّٰهُ نُورُ السَّمٰوٰاتِ وَالاَرْضِ الآیه ذرایک

ذکر هست و آن المؤکّل است و صاحب در التنظیم گوید که ذکر وی النوکل

است و آتیش اِنَّ الدِّینَ عِندَ اللّٰهِ الاِسلام و در عمل این و قت

صلوات بسیار باید فرستاد ح راسه ذکر هست و آن الحی الحفیظ

الحکیم هست و آتیش فقل نضربوه ببعضها الآیه ط را دو ذکر است

و آن سبوح قدوس هست و آتیش طه ما انزلنا الی قوله تعالی

الحسنی و لیس وَالقُرآنِ الحَکیمِ الی قوله تعالی کریم ی را ذکری

ظاهر نیست اما آتیش وَمَا نَتَنَزَّلُ اِلّا بِاَمْرِ رَبِّکَ الآیه ک را دو

ذکر هست و آن الکافی الکفیل است و آتیش اِنَّمَا اَمْرُنَا الی قوله ترجعون

ل رایک ذکر هست و آن اللطیف هست و آتیش الم اللّٰهُ لا اِلٰهَ اِلّا

هُوَ الی قوله تعالی الفرقان م را دو ذکر هست و آن مالک الملک

المجید هست و آتیش قُلِ اللّٰهُمَّ مالِکَ المُلکِ الی قوله تعالی قدیر ن را

یک ذکر هست و آن النور هست و آتیش آیه اللّٰهُ نُورُ السَّمٰواتِ وَالاَرضِ

الآیه

الآیه س را ذکر است که سبحان السید السلام سبحان السمیع العلیم و آیتش
سلام قولاً من رب الرحیم ع را سه ذکرست و آن العالم العلیم
علام الغیوب و آیتش قد احاط بکل شیء علماً و آنچه از آیات
مشتمل بر معنی احاطه علمی است ف را یک ذکرست و آن الفتاح است
و صاحب در التنظیم گوید که اسم وی الفاطر است و آیتش نصر من الله
و فتح قریب و سوره اذا جاء نصر الله و سوره انا فتحنا ص را
یک ذکرست و آن الصمد است و آیتش سوره قل هو الله احد ق را
دو ذکرست و آن القدیر القیوم است و آیتش و عنت الوجوه للحی
القیوم و آیه و هو علی کل شیء قدیر د را دو ذکرست و آن الرحمن
الرحیم است و آیتش فاما ان کان من المقربین فروح و ریحان
و جنة نعیم ش را یک ذکرست و آن الشهید است و صاحب در
التنظیم گوید که ذکر وی الشکور است و آیتش شهد الله الآیه در عملیات خیر
و آیه کذلک اخذ ربک الی قوله تعالی الشدید در اعمال شر
ت را یک ذکرست و آن التواب است و آیتش و الیه یرجع
الامر کله ث را یک ذکرست و آن مثلث است و صاحب در التنظیم
آورده که ذکر وی الثابت است و آیتش ربنا افرغ علینا صبراً و ثبت

اَتَدْ اَمَنّا وَ انْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ خ را یکهزار ذکر است وآن والخبیر است

وصاحب درالتنظیم گوید که دیوار است ذکرست الخالق الخافض الخبیر وآیتش انجه

منتهی باسم خبیر باشد ذر رایکهزار ذکر است وآن الله است وعدد قراءت او

هر بار هفتصد نوبت است و باید که هر بار که عدد با تمام رسد از عقب آن

بگوید اَللّٰهُمَّ اِنّی ذکرتك بصفة نقصی فاذکرنی بکلماتك فانت

خیر الذاکرین وآیتش انجه دلالت کند بر معنی توحید ض را

یکهزار ذکر است وآن الضار است وآیتش یضل الله الظالمین ویفعل

ما یشاء ظ را ذکر است که الله معی الله ناظری الله شاهدی

وصاحب درالتنظیم گوید که ذکر وی الظاهر است وآیتش وَهُوَ مَعَکُم

اینما کنتم غ را یکهزار ذکرست وآن الغنی است وآیتش وهو الغنی الحمید

وان الله لغنی عن العالمین لا نسبت بجال مبتدی ذکر لا اله

الا الله است ونسبت بجال منتهی لا اله الا هو فصل هشتم در اسما

ملائکه که اعوان بروج وکواکب اند اما اسماء ملائکه که اعوان بروج اند بدانکه

بر بروج اثنی عشر دوازده ملک مقرب موکلند که ممد ومعاون روحانیت

آن بروج اند پس عامل حروف چون بعمل شغل گیرد باید که ملاحظه کند که

آن حروف بکدام برج ومنزل منسوب است پس بملکی که بر آن برج موکل است

توسل

توسل جوید و تمام و تعظیم تمام برده از روی استمداد و اعانت جوید
بر حصول مقصود که آنرا اثرهای عظیم است در سرعت اجابت
و تربیت نتیجه و اسماء اعوان بروج بروجی که در کتاب درة
مکنونه تصحیح کرده است ملک حمل شراحیل ملک ثور عزرائیل ملک
جوزا اسرائیل ملک سرطان نهفائیل ملک اسد شراطیل
ملک سنبله شهلیل ملک میزان سهرائیل ملک عقرب جرجائیل
ملک قوس سهریطائیل ملک جدی شمکائیل ملک دلو صهمکائیل
ملک حوت فقبیائیل اما اسماء ملائکه که اعوان کواکب سبعه اند
بدانکه هفت ملک مقربند که ممد و معاون ارواح سبعه سیاره
پس عامل حروف باید که نظر کند که حرف معمول علیه تعلق بکدام
کوکب دارد انگاه بملک آن کوکب توجه کند و از روی امداد
و اعانت جوید از روی خشوع و خضوع و اسماء ملائکه سبعه
سیاره چنانچه در کتاب درة مکنونه تحقیق کرده با اسماء افلاک
ایشان اینست فلک زحل قربائیل و فلک وی عجیبیا ملک مشتری
سیمحائیل رقفا ملک شمس ضاضائیل و فلک وی انقلون ملک زهره
شدسائیل و فلک وی ماعون ملک عطارد شمائیل و فلک وی سرقیدون

ملک قمر اسماعیل فلک ور برقیقا ملک مریخ کاکائیل و فلک ورزقفا

فصل نهم در اسماء ملائکه که اعوان حروفند بدانکه بیست و هشت ملک

مقربند که بر بیست و هشت حرف جمل موکلند و ممد روحانیت ایشانند

پس عامل حروف را از دانستن اسماء ایشان چاره نباشد در عمل

حروف ملک وی تقرب و توسل جوید و ارز دی طلب مدد و معاونت

کند تا برکت التفات و توجه ایشان مقاصد کلیه بروجه اکثر

میسر شود اسماء اعوان حروف چنانچه در کتاب دره مکنونه مقرر

فرموده هشت که ملک الف اسرافیل است و ملک ب جبرئیل است و ملک ج

کلکائیل و بقول صاحب در النظم عینائیل و ملک د اهرائیل و ملک

ه روزیائیل و ملک و رقیتمائیل و ملک ز سرفیائیل و بقول صاحب

در النظم شمسائیل و ملک ح تبکائیل و ملک ط اسماعیل و ملک

ی لنشرا کیطائیل و ملک ک جدورا و ملک ل طاطائیل و ملک

م روبائیل و ملک م روبائیل و ملک ن حلالا و ملک س

همراکیل و ملک [illegible] ع لومائیل و ملک ف سرحاکیک و بقول

صاحب در النظم حفقائیل و ملک ص اهجکائیل و ملک

ق عطرائیل و ملک ر هواکیل و ملک ش هم واطیل و

بقول

وبقول صاحب در النظم جبرئیل و ملک ت عزرائیل و ملک ث میکائیل
وبقول صاحب در النظم ص قیائیل و ملک خ سمسمکیائیل وبقول صاحب
در النظم سوقیائیل و ملک ذ ردرائیل و ملک ض عطکائیل و ملک ظ
لوظائیل وبقول صاحب در النظم میکائیل و ملک غ لوفائیل فصل دوم
در اسماء ملائکه که اعوان ایام است بعینه شیخ اعظم حجة الاسلام ابو حامد
الغزالی رحمه الله تعالی در کتاب ستر المصون و جواهر المکتون
آورده که بر هر روزی از ایام هفته دو فرشته مقرب موکلند یکی
علوی سماوی و دیگری سفلی ارضی و عامل حروف را لازم است که اسماء
ایشان را داند تا در هر روزی که بعمل حروف شغل گیرد نامهای آن دو فرشته
بر زبان راند و از ایشان مدد و استعانت خواهد بر تحصیل مراد تا از
یمن توجه ایشان بر مقصود فائز گردد و اسماء ایشان اینست یوم الاحد
ملک علوی روقیائیل یقیا و گویند یقاف و ملک سفلی ابو عبد الله المذهب
یوم الاثنین ملک علوی جبرئیل و ملک سفلی ابو عبد الله الی رش د
جبرئیل را خادم است از ملائکه سماوی که اسم وی شمکائیل که وی را نیز یاد
باید کرد یوم الثلثا را ملک علوی سلسائیل بسین مهمله و در بعضی نسخه بصاد
آمده و گویند شمسائیل و ملک سفلی الاحمر یوم الاربعا ملک علوی میکائیل

و ملک سفلی وی دو نام دارد ربدویعه و برقان و میکائیل را خادم است از
ملائکهٔ سماوی و نام وی نوراثیل و براثیل یاد باید کرد و یوم الخمیس ملک علوی
صرفیائیل نقیا و گویند نقاف است و ملک سفلی السیّد شمهورش یوم
الجمعه ملک علوی عنیائیل و ملک سفلی السید عبدالرحمن ولقب وی ابیض
یوم السبت ملک علوی حفیف ئیل نقیاء و گویند نقاف است ملک سفلی
الو نوح میمون السیاج فصل یازدهم در بیان طبایع بسیطهٔ حروف بدانکه
تا آنکه میان علماء مشارقه و مغاربه در طبایع بسیطه بعضی حروف اختلاف
بنابر اختلافی که در ترتیب حروف جمل و تهجی ایشان واقع است بس طبایع
بسیطهٔ حروف جمل و تهجی هر دو طایفه مذکور می شود تا عامل مزاج و طبیعت
هر حرفی را برابر مذهبی بدانند و از روی بصیرت تامه در عمل شروع کند
اما حروف جمل و تهجی نزد علماء مشارقه همین ابجد و ابتث مشهور است
و بر قسمت حروف جمل و تهجی بر طبایع اربعه که حرارت و برودت
و یبوست و رطوبت است براین وجه است که گویند حرف اول خواه
از جمل و خواه از تهجی حار است و حروف دوم بارد و حروف سیم
یابس و حروف چهارم رطب باز حروف پنجم حار است و همچنین تا آخر
حروف چنانچه در این دو جدول مرقوم و مرتسم است هیئت جدول طبایع
حروف

حروف جمل بقول مشارقه

حاره ناری	بارده ترابی	یابسه هوائی	رطبه مائی
ا	ب	ج	د
ه	و	ز	ح
ط	ی	ک	ل
م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ر
ش	ت	ث	خ
ذ	ض	ظ	غ

جدول حروف تهجی بقول مشارقه

حاره ناری	بارده ترابی	یابسه هوائی	رطبه مائی
ا	ب	ت	ث
ج	ح	خ	د
ذ	ر	ز	س
ش	ص	ض	ط
ظ	ع	غ	ف
ق	ک	ل	م
ن	و	ه	ی

اما حروف جمل
و تهجی نزد علماء
مغاربه ترتیبی دیگر
دارد و میان
ایشان و علماء
مشارقه در تقدیم
و تاخیر بعضی حروف
تفاوت واقع است حروف جمل ایشان برین ترتیب است ا ب
ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن ص ع ف ض ق ر س ت ث
خ ذ ظ غ ش و حروف تهجی ایشان برین ترتیب است ا ب
ت ث ج ح خ د ذ ر ز ط ظ ک ل م ن ص ض ع غ ف
ق س ش ه و ی و قسمت حروف جمل و تهجی بر طبایع اربعه
نزد ایشان نیز بهمان نوع است که در قسمت مشارقه گذشت و
آن نیز درین جدول مرتسم است که در آن صفحه نوشته شده است
و هر دو جدول نیز نوشته شده است باید دانست والله اعلم

فصل دوازدهم در ذکر طبایع حروف مرکبه و در آن دو قول است قول شیخ شرف الدین بونی رحمه الله

جدول طبایع حروف جمل بقول مغاربه

حاره ناری	بارده ترابی	یابسه هوائی	رطبه مائی
ا	ب	ج	د
ه	و	ز	ح
ط	ی	ک	ل
م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ر
ش	ت	ث	خ
ذ	ض	ظ	غ

جدول طبایع حروف تهجی بقول مغاربه

حاره ناری	بارده ترابی	یابسه هوائی	رطبه مائی
ا	ب	ت	ث
ج	ح	خ	د
ذ	ر	ز	ط
ظ	ک	ل	م
ن	ص	ض	ع
غ	ف	ق	س
ش	ه	و	ی

دوم قول شیخ محی الدین ابن العربی قدس سره هما اما قول شیخ بونی آنست که حروف ناری جمل مغاربه یعنی اهطمفشذ مرکبست از حرارت و یبوست و حروف ترابی ایشان یعنی بونیضتظ مرکبست از حرارت و رطوبت و حروف هوائی ایشان یعنی جزکصقثغ مرکبست از حرارت و رطوبت و حروف مائی ایشان یعنی دحیعرخشغ مرکبست از برودت و رطوبت اما قول شیخ ابن العربی چنانکه در کتاب المدخل آورده آنست که نه حروف از حروف بیست هشتگانه مرکب القوه است اول ه و آن ترابی و هوائی است و تقدیم ترابی بجهت آنست که حیثیت ترابیت در وی اقوی است دوم ح و آن

هوائی

هوائی وترابی است سیم ط وآن مائی وهوائیست چهارم ی وآن ناری
ومائی است پنجم ل وآن ناری وترابی است ششم ش وآن مائی است
وهوائیست هفتم ف وآن نیز مائی وهوائی است هشتم ق وآن
ناری ومائیست نهم خ وآن ترابی وناری است والله اعلم بحقایق الامور
مقاله ثانیه درخواص حروف ثمانیه وعشرون مشتمل بر پنج باب
باب اول در منافع مطلق حروف باعتبار طبایع ایشان وخواص
هفت حرف الف وباء وتاء وثاء وجیم وحاء وخاء مشتمل
بر دوازده فصل فصل اول در خواص مطلق حروف باعتبار طبایع
ایشان بقول شیخ بونی رحمه الله فصل دوم درخواص حروف باعتبار
طبایع ایشان بقول شیخ ابن العربی وصاحب کتاب دره مکنونه
فصل سیم درخواص حروف باعتبار طبایع ایشان بقول صاحب کتاب
اللمحه فصل چهارم درخواص حرف الف قایمه فصل پنجم الف مسطوحه
ومسطوره ومعطوفه فصل ششم درصفات حرف با وفصل هفتم
درخواص حرف یاء فصل هشتم درخواص حرف تاء فصل نهم در
خواص حرف ثاء فصل دهم درخواص حرف جیم فصل یازدهم درخواص
حرف حاء فصل دوازدهم درخواص حرف خاء فصل اول درخواص

مطلق حروف باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ بونی بدانکه هر حرفی از
حروف تهجی بحسب مزاج خواص خود عملی خواص دارد مثلا حروف حاره
و اسمائی که از آن حروف مرکب شوند احداث حرارت کنند و حروف
بارده و اسمائی که از آن ترکیب یابند اطفاء حرارت کنند و احیاء برودت
و اگر اسمی بود که حروف مشتمل بر چهار طبع بود هر کدام غالب بود حکم وی
نافذ باشد و اگر هیچ یک غلبه ننموده اثر اعتدال ظاهر کند و شیخ در تعلیقه
کبری آورده که عامل باید که در جمیع اعمال کلیه و جزویه ملاحظه
حروف کند و مناسب هر عملی از اعمال ناری و هوائی و مائی و ترابی
حرفی چند را که تعلق با آن عنصر دارد اختیار کند مثلا در القاء و نیران
و احراق بیوت و بلدان و سایر اعمال آتش کاری حروف ناری را غالب
گرداند و در تحریک ریاح و تخریب دیار ظلمه و عساکر اهل بغی و عواطف و
سایر اعمال که باد و هوا را در آن مدخل است حروف هوائی را غالب
گرداند و در تحصیل میاه و امصار و از دیاد آب در قنوات و انهار
و اعمالی که آب را در آن مدخلی هست حروف مائی را مستولی سازد و
در اصلاح اراضی و زراعات و عمارات و اخراج کنوز و دفاین
و اعمالی که زمین را در آن مدخلیت حروف ترابی را مستولی گرداند

و این عملی

و این جملی و کلی است در اعمال فصل دوم در خواص حروف باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ العربی و صاحب کتاب درّه مکنونه بدانکه شیخ الکمل محی الدین العربی قدس سره در کتاب المدخل آورده که حروف رطبه اعطا سهولت مطلوب میکند و حروف یابسه بقبضه آن اثر ظاهر میگردانند و حروف حاره اعطاء سرعت نفوذ میکند و حروف بارده بقبضه آن عمل مینماید و صاحب دره مکنونه آورده که کثرت قراءت حروف ناری و اسمائی که از آن مرکبست ازاله خلط و بلغم کند و هضم طعام بود و مواظبت بر آن حنجره را پاک سازد و آواز را خوش گرداند و دفع رطوبت و برودت کند و جمیع امراض بلغمی را نافع بود و کثرت قراءت حروف هوائی و اسمائی که از آن ترکیب یافته دافع امراض شش و قلب است و مداومت بر آن سینه را صاف سازد و جمیع اعضا را قوت بخشد و کثرت قراءت حروف مائی و اسمائی که از آن مرکبست اطفاء حرارت و عطش کند و حمیات محرقه را زایل گرداند و دهان آن امعا پاک سازد و در امراض حاره یابسه احداث رطوبت کند و کثرت قراءت حروف ترابی و اسمائی که از آن ترکیب یافته دفع جمله رطوبات کند از بدن و قوای دماغ را تقویت کند

ودایم خواندن آن همه اعضا و اعصاب را قوت بخشد فصل سیم در خواص

حروف باعتبار طبایع ایشان بقول صاحب اللمحه بدانکه شیخ تقی الدین

عبدالله التجیبی رحمه الله در کتاب اللمحه آورده که هر فقرهٔ از حروف ثمانیه

وعشرون بحسب طبایع از بعد اعمال مختلف دارند بعضی که یک طبیعتند

وحیثیت بساطت در ایشان زیاده است یک اثر و یک قوت

مناسب آن طبیعت از ایشان صادر شود و بعضی که مرکب القوی

اند وحیثیت ترکیب در ایشان بیشتر است قوت و اثر ایشان

زیاده است پس بنا بدین قاعده حروف حاره یابسه مقوی حرارت

حیاتیه اند که طبا آنرا حرارت غریزی گویند و این حروف دافع

امراض بارده رطبه اند مثل تبهای بلغمی و فالج ولقوه و غیر آن و

حروف بارده یابسه از برای صاحب طمث و نزف الدم و رعاف و

امثال آن لایق است و حروف حارهٔ رطبه از برای حفظ صحت و از

دیاد قوت و تقویت قوای طبیعی و شهوی نافع است و حروف باردهٔ

رطبه از برای حمیات محرقه و اورام حاره و امثال آن مفید است

فصل چهارم در خواص حرف الف قائمه صاحب درهٔ مکنونه آورده که

الف چهار نوع است قائمه[1] و مبسوطه[2] و مسطوره[3] و معطوفه[4] و در این

فصل

فصل خواص الف قابیه ابراد می باید و در فصل آینده خواص باء الف مکرر می شود و اما الف تامیه که بر این صورت است خواص و آثار روی بسیار است و شمه از آن مسطور میگردد و بعضی از علماء این فن گفته اند که حرف الف در اعمال محبت و الفت و مودت و سایر اعمال خیر مستعملست و بعضی دیگر بر آنند که مخصوص بمحبت نیست بلکه در اعمال بغض و عداوت و سایر اعمال شر نیز جاریست و در بعضی از کتب الف مذکور است که وقتی که قمر در حمل یا در ثور باشد و ناظر بسعود و ساقط از نحوس دایره بکشند و در وی نام طالب و مادرش و نام مطلوب و مادرش بنویسند و بر دور او ااا و یازده الف بکشند و نزدیک آتش دان بیاویزند اثر عظیم از محبت در دل مطلوب ظاهر شود و اگر وقتی که قمر در دبال یا هبوط باشد و بنحوس متصل از سعود منصرف و منقطع بر لوح سرب دایره نقش کند و در وی نام دشمن و مادرش بنویسد و بر دور آن ااا و یازده الف نقش کند و آن لوح در گورستان قدیم در قبری کهنه که نام صاحبش معلوم کسی نباشد دفن کند آن دشمن بیمار و پریشان روزگار شود و شیخ سکاکی در کتاب خواص خود آورده که هر که بامدادی پیش از آنکه سخنی گوید هزار بار حرف الف بر زبان

راند صاحب ثروت و نعمت شود و اگر بکلمن عدد بنویسید و با خود نگاه
دارد همین خاصیت و مدود در بعضی از کتب خواص مذکور است که اگر
بر سفال آب نرسیده ببیت و یک حرف الف بکشند و بر آنجا نام دشمن
ثبت کنند وقتی که قمر در سرطان یا عقرب یا حوت بود و آن سفال
سرنگون در آب اندازند زبان دشمن بسته شود و اگر بیست و شش الف که
هفت الف نقش کنند کسی از چشم زخم حاسدان ایمن و سالم
ماند و اگر بر مهرنا ختی از ناخنهای دست و پای زن حامله در وقتی
که اثر وضع حمل پیدا شود یک الف رقم زنند بعد از آنکه زن وضوء
ساخته باشد و یا خشک ساخته باشد آسان و زودی بار نهد فصل پنجم
در خواص الفات مسطوحه و مسطوره و معطوفه صاحب ذره
مکنونه بعضی حروف هستند که مشتملست بر یک الف و بعضی هستند که مشتملست بر
دو الف و داخل حروف الفا داشته و آثار بران مترتب ساخته
و چنین فرموده که الف چهار است اول قایمه و ذکر آن گذشت دوم
الفات مسطوحه یعنی گسترده شده و آن نقش است ب ت ث
ف ک ی سیم الفات مسطوره یعنی صف بر کشیده و آن شش است
ط ظ ل و این الفات جامع است میان قایمه و مسطوحه چهارم

الف معطوفه

الف معطوفه دو نوشته و بر گردیده شده و آن یکی است که لا است
و این بمذاهب جمعی است از علمای حروف که لام الف را علیحده
حرفی اعتبار کرده اند پس الف سه یازده صورت باشد مشتمل بر چهار
ده الف و آن یازده صورت اینست ا ب ت ث ط ظ ف ک
ل لا ی و از این جمله ک ل لا هر یکی مشتمل بر دو الف است باقی بر یک
الف که مجموع چهارده بود و این صورت یازده گانه را خواص
عجیبه است و بعضی از آن اینست که اگر کسی را در عضوی از اعضا
دردی پیدا شود مثل رمد و صداع و وجع صدر و بطن و ظهر و ید
و رجل و غیر آن از اوجاع ظاهری و باطنی باید که حرف اول را از
اسم عربی آن عضو بگیرد و در میان این حروف یازده گانه درج کند
مثلا رمدی در عین و یا ظاهر شد باید که حرف اول وی را که عین
است با حروف مذکوره بیامیزد بر این نوع که اع بع تع ثع
طع ظع فع کع لع لاع یع و بعد از آن امتزاج مجموع
حروف را ترکیب کند بر این نوع اعبع تعثع طعظع فعکع
لعلاع یع آنگاه آن نوشته را صاحب رمد خود بیاویزد اگر فایده
ظاهر شود فبها و الا حرف دوم عین که ی است بر همین اسلوب که مذکور شد

با حروف یازده گانه در ذیل معمول بیامیزد و صاحب رمد بعمل آن قیام
نماید تا نتیجه مترتب کشف و اگر بآن نیز نشود حرف سیم عین که ن است
همان نوع امتزاج دهد و ترکیب کند و در ذیل آن دو نوشته
رقم زند و با خود نگاه دارد و البته آن رمد تمام مرزایل شود و سایر
امراض و اعراض که بر بدن وارد کشف عمل بدین موجب است
و در تحصیل بسیاری از مطالب و مقاصد این عمل را جاری
میتوان کرد مثلا در اعمال محبت اسم طالب و مطلوب بهمین
کیفیت امتزاج داده ترکیب نماید بساعات سعد و با خود
نگاه دارند یا در موضعی پاکیزه محفوظ کنند و در اعمال عداوت
ملاحظه ساعات نحس کرده ترکیب کنند بنام دشمن و در موضع
تاریک یا قبر قدیم دفن کنند تا مقصود حاصل شود فصل ششم در
صفات حرف باء شیخ بونی در کتاب شمس المعارف آورده
که حرف باء از جمله حروف ظلمانیت و آن چهارده حرف است
مگر غیر حروف مقطعه قرآنیت و مقطعات سوم حروف نورانی
گویند و ذکر خواص و آثار نورانی و ظلمانی بعد از این در فصل اول
از باب پنجم این مقاله انشاء الله خواهد یافت و شیخ آورده که در بسمله
مهمه حروف

همه حروف نورانیست غیر حرف با که حضرت حقسبحانه آن حرف

را اول حروف قران ساخته و در هر سوره آن را اول سوره گردانیده

و در ضمن آن سرّی عظیم است که جز اخص خواص بر آن اطلاع نیابد

و حرف با از برای توصیل خیرات است و وی بالطبع بارد است و از این

جهت است که در آیت امان که عبارت از بسم الله است افتتاح بوی کرده

و وی از حروف باقیه است در روز قیامت و وی سرّی پوشیده است

و آن هنگامی که حقسبحانه وی را خلق کرد با وی هشتاد و یک فرشته آورید

که تا قیامت به تسبیح و تقدیس حقسبحانه مشغولند و همه و معادن روحانیت

روحانیت این حروفند و هم شیخ فرمود که چون روحانیت این حرف اقتضای

ظهور کند بهیاتی که درخت بزرگی دارد ظاهر شود شکلی کامل الصورت

خوشبوی بود و آن صورت را بعضی از کبار اهل کشف و شهود مشاهده

کنند و وی هیکل روحانی که نور وی ثابت است و هرگز متغیر و متبدل

نشود و بر هر سالکی که سرّ این حرف منکشف گردد آن صورت مثالی نورانی

ظاهر شود و علامت صحت آن کشف ظهور این صورت بود و این حرف

اسمی است از اسماء مخزونه در اسرار مکنونه الهی فصل هفتم در خواص حرف

با صاحب شمس المعارف گوید که هر که شکل با را در صد و بیست چهار بار

بنویسد و در روز جمعه که روزه دار بود و پنجشنبه نیز روزه داشته باشد و در آن
روز تصدق کرده باشد و شرایطی که در طریق کتابت گذشته بجای آورده باشد
پس آن نوشته را بر بازوی راست خود بندد که حقیقتا سینه وی را منشرح گرداند
و هفتاد کسالت ع از دل وی بیرون برد و برکت و جمعیت در روزگار
وی ظهور آورد و بنماید بوی آن سر را که قایم است با این حروف و ظاهر گرداند
بر وی انوار ملائکه و روحانیات ع و در هر اسمی از اسماء الله که این حرف باشد
خصوصا در اول آن اسم مداومت بر آن اسماء از برای حصول مقصد بغایت
نافع بود و ذکر خواص آن اسماء در فصل ششم از باب چهارم از مقاله ثانی
سمت ایراد خواهد یافت و در کتاب شیخ حسین سکاکی مذکور است که هر
محبوسی که هزار و پانصد بار حرف با ع بر زبان راند از حبس خلاص شود و اگر
بهمین عدد بنویسد و با خود نگاه دارد از همه بلاها و آفتها محفوظ و محروس باشد
و هیچکس نتواند که بوی آزار رساند و بعضی از این طایفه در خواص این حرف آورده اند
که اگر جامی از سفید روی بسازند و آن ع دوازده بخش کنند بوقتی که قمر در سرطان یا حوت
بود و از مقابله مریخ دور باشد و در هر بخش صد و سیزده بار حرف با ع بنویسند
و صاحب طحال یا مسموم یا صاحب کلب از آن جام آب آشامد وقتی که بمقابل قلب
العقرب ایستاده باشد و آن ستاره ایست روشن در میان برج عقرب نفع

بلیغ

بتیغ رسانند و اگر این حرف سه هزار و یکبار بر پوست گربهٔ سیاه در باغت کهنه بنویسند
و صاحب دق با خود نگاه دارد شفا یابد و اگر بجهت دفع دشمن هزار و یکبار
بر پوست شغال در باغت کهنه بنویسند و در منزل دشمن دفن کنند برود در
دفع شود باذن الله تعالی فصل هشتم در خواص حرف ثاء بعضی از اهل حکایات
گفته اند که این حرف از برای اعمال قهریه است و در کتب اهل خواص مذکور است
که اگر بر پوست شیر در باغت کهنه مثلثی بکشند و در روز سه شنبه بوقت
طلوع مریخ بنام محبوس و بر اضلاع آن مثلث پنجاه و نه بار این حرف را بنویسند
و محبوس آن نوشته را با خود نگاه دارد از بند و از زندان رهائی یابد
و بعضی در کتاب خود آورده که اگر کسی این حرف سه بعدد مجمل وی که چهارصد است
بنویسد و با خود نگاه دارد در نظر مردم عزیز و مکرم شود و اگر هر روز بعدد مفصل
وی که چهارصد و یک است بر زبان راند در اقبال بر روی وی گشاده گردد و فتوح
روی نماید فصل نهم در خواص حرف ثاء صاحب درالنظیم آورده که هفت
حرفست که در سورهٔ فاتحة الکتاب نیامده است و آن ث ج خ ز ش ظ
ف است و این حروف سبعه در آیتی جمع شده است که بمذهب اهل تحقیق اسم اعظمست
در آن آیه یکی مکرر شده است و آن در سورهٔ انعام است حیث قال تعالی
وَاِذَا جَآءَتْهُمْ اٰيَةٌ قَالُوْا لَنْ نُّؤْمِنَ حَتّٰى نُؤْتٰى مِثْلَ مَآ اُوْتِىَ رُسُلُ اللّٰهِ

اللّهُ أعلَمُ حَیثُ یَجعَلُ رِسالاتِهِ الآیه و برای هر حرفی از این حروف سبعه

روزی از ایام اسابیع مقرر گشته و برای هر یک خادمی از روحانیات تعیین کرده

چنانکه در فصل دهم از باب پنجم از مقاله اولی مذکور شده و برای هر حرفی ذکری از

اسماء حسنی الٰهی نامزد فرموده چنانکه در فصل هفتم از باب پنجم از مقاله اولی ایراد یافته

پس چنین عامل عمل آن حروف در روزی که تعلق بوی دارد نام آن فرشته ببرد و از روح

استمداد جوید و متذکر آن اسم الٰهی شود نتایج کلی بر عمل وی متفرع شود و صاحب درّ النظیم

آورده که روز پنجشنبه از ایام هفته که تعلق بحرف ثاء دارد و در بعضی از کتب خواص

نوشته اند که حرف ثاء از برای ایجاد حزن و ملالت است و بعضی از اکابر این فن در

خوارق وی آورده اند که اگر پانصد و هفتاد و نه بار آنرا بر لوح صدف پیش نقش کنند

و در سفر دریا با خود نگاه دارند از کسر سفینه و غرق شدن ایمن مانند و لیکن باید بساحل

آیند و اگر کسی از موم سفید لوحی سازد و این حرف را بعدد مذکور بر آن لوح نقش

کند غیر نام خود و مادر خود بر آن نقش کند و در چاه که ریزد که ملک وی بود و آن

آب کم شده باشد ببینند از دو آب آن کاریز بسیار شود و هرگز کم نگردد و اگر بیست و یکبار

بر پوست جوز سه پهلو که درست و بی مغز بود آنرا نقش کنند و بر سر راه جمعی مفسدان

و فاسقان دفن کنند بزودی جمیع ایشان پریشان شوند و هر یک بطرفی افتند و شر

از ایشان نماند و در کتاب سکاکی مذکور است که اگر کسی هر روز بعدد مجمل وی که

یا لطیف است بر زبان رانند بدان اصدارش محبت نظیر ندارد و اگر کسی بهمین عدد
بنویسد و در زیر گهواره اطفال نهند در یکدم خواب رود و بیدار نشود فصل دهم
در خواص حروف جیم و آن یکی از حروف سبعه است که در آیه اسم اعظم واقع است
چنانکه در فصل بتی اشارتی بآن رفته است و صاحب در النظیم آورده که روز جمعه
از ایام اسابیع که تعلق بحرف جیم دارد و اهل خواص گفته اند که جیم از برای
اخبار در رسالت مستعمل است و محققان در خواص وی نوشته اند که اگر آن سوره
بلیت و چهار بار بر نبات مصری نویسند بدین صورت ج و بخورد صاحب قولنج
دهند شفا یابد و بکتاب آورده که اگر بعدد منفصل وی که پنجاه و سه است بر قدح
نویسند و بخورند بیاشامند دفع هر مرض که باشد بکند و در بعضی از کتب خواص مذکور
است که اگر مرد نود و او که بجز لیته باشند چنانکه از آله یکبارت زوجه عاجز بود اینحروا
هزار بار بر طشت نو قلعی داده نویسند بدین صورت ج و باب شیرین محو کند
بیاشامد قوت مباشرت وی عود کند و مراد حاصل کند و در کتاب بکتاب آورده
که اگر کسی حرف جیم سه هزار بار بر زبان راند حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم را
آن شب در واقعه ببیند فصل یازدهم در خواص حرف حا و بعضی از اهل فاملیت نوشته اند
که این حرف از برای انس و مواصلت است در کتب محققان این فن مذکور است
که اگر کسی بر نگین خاتم خود هشت حرف حا نویسد بدین صورت ح ح ح ح ح ح ح ح

و صاحب تب آنرا در نکشت کند شفا یابد و اگر آن خاتم را در آب اندازند و صاحب تب
از آن آب بیاشامد حرارت در زمان کم شود اگر بآن آب چند بار غسل کند تب دق
بتمام دفع شود و باید که این عمل در وقتی کند که قمر ناظر سعود بود و منصرف از نحوس و در ساعت
اول یا هشتم از روز دوشنبه یا جمعه نویسد و با خود نگاه داشتن این خاتم تقویت
باه کند و اگر وبر السیجه باشند باطل شود و صاحب کتاب اللمعه آورده که حرف حا
از برای دفع حمیات محرقه و اورام حاره و جمیع امراضی که ناشی از حرارت و یبوست
بود بغایت نافعست و موظبت بر تکرار وی اسماء و در احداث برودت و
رطوبت کند و اینحرف در امثال این اعمال که مذکور شد از سایر حروف بارده
در تقویت نفوذ و تاثیر ممتاز است و فعل وی از هر حرف که بر این مزاجند اقوی
و اکمل است و صاحب شمس المعارف آورده که این حرف در تلیین قلوب و تسکین
غضب سری عجیب و امر غریب است و در جلب مودت و جلب نفوس تاثیر نجابت عظیم
دارد و هر که اینحرف را در هشتم ساعت از روز چهارشنبه اول ماه با اسمائی که اول این
حرفست بر خاتمی نقش کند و با خود نگاهدارد و خدا تعالی دل او را بسوی لطایف
حکمت زنده دارد و از طغیان و غضب و قوت قلب در پناه آرد و اگر
بآن هشت حرف اسماء او بسوی طریق خطاب که یا حی و یا حکیم است تا آخر بر تکین
نقره نقش کند تاثیر وی در آنچه گذشت اقوی بود و حامل آن از حرارت تب

و عطش

وعطش و گرمی هوا رساله بود و اگر آن خاتم را زمانی در میان پیاله پر آب یا پر شربت نهند پس آن آب یا شربت را صاحب تب و حرارت بیاشامد مرض وی زایل گردد و آن حرارت ساکن گردد و اگر غمگینی از آن آب بیاشامد غم او بفرح مبدل گردد و اگر آن خاتم را محبوسی با خود نگه دارد زود بزودی رهائی یابد و اگر این هشت حرف را باسمائی وی و یا سوره تبارک بر ظرفی پاک نویسد و محوش خسته کسی آنرا بیاشامد قوت حافظه وی بیفزاید و اگر این هشت حرف را باسمای وی بر لوح نقره نقش کنند و کسی آنرا در جامه ذی دل نگه بدارد و نیز دو ارث شهوات دنیوی که ناشی از آتش محبت دنیاست در دل وی تسکین گیرد و شعله حرص و طلب دنیا فرو نشیند و از کار و بار عالم فرده گردد فصل دوازدهم در خواص حروف خا، و آن یکی از حروف سبعه است که در آیت اسم اعظم واقعست و صاحب در النظیم گوید که روز یکشنبه از ایام هفته تعلق باین حرف دارد و اسم ملک وی و اسماء الهی که در این حرف مذکور شده پس اگر شغل عامل در قدرتیات است ذکر او اسم الحافظ و اگر در لطفیات ذکر او الخالق است و الخبیر است و بعضی ذکر او همان آیه اسم اعظم است از سوره انعام که در فصل نهم از این باب گذشت و بعضی از اهل خواص گویند این حرف از بر زبر مبسوط و مذلت دشمنان است و در کتب خواص گویند

مذکور است که اگر ابجد فرا بر دوازده پاره خشت پخته آب ندیده نقش کنند و
در راه گذر آید که بیابان و مزرعه میر دد و دفن کنند آن موضع از جمیع آفت
ارضی و سماوی ایمن ماند و خیر و برکت ابی صاحب الخیر و سکاکی در کتاب جفر
آورده که چون کسی خواهد که از غائب خود خبری یابد باید که ابجد فرا بعدد مجملش
که شش صد است بخواند و بعد از آن جانب دمد که غائب آنجاست بزودی خبری
باز یابد و اگر نداند که غائب وی در کدام جانب است چون بهمین عدد بنویسد و
در زیر بالین نهد و بعد از آن بخواب ببیند و احوال وی معلوم کنند و اگر در قراءت و
کتابت اسم الخبیر بهمان عدد اضافه کند در حصول مقصود ابلغ و ادخل بود
و البته بمراد خود رسد باب دویم در صفات و خواص ده حرف د ذ ر ز س ش
ص ض ط ظ مشتمل بر دوازده فصل است فصل اول در صفات حرف دال
و خواص وی فصل دوم در خواص مربع حرف دال فصل سیم در خواص حرف ذال
فصل چهارم در خواص حرف راء فصل پنجم در خواص حرف زاء فصل ششم
در صفات حرف سین فصل هفتم در خواص حرف سین فصل هشتم در خواص
حرف شین فصل نهم در خواص حرف صاد فصل دهم در خواص حرف ضاد
فصل یازدهم در خواص حرف طاء فصل دوازدهم در خواص حرف ظاء فصل
اول در صفات حرف دال و خواص وی صاحب شمس المعارف آورده که

حرف دال

حرف دال از اسرار دیمومیت است و حقیقی اثر بوی تکمیل طبایع ار
بعه که هست پس وی را است قوت طبایع و اعتدال ایشان و طبع وی
علی الجمله بارد و معتدل است و بعضی از اهل خاصیت گفته اند که دال
در اعمال از برای فصل و قطعیت است و گویند اگر کسی هر صباح بر
بلندی صد و سی و پنج بار این حرف بر زبان راند و هر شام نیز مثل
آن بگوید و بجانب منزل دشمن بدمد از آن منزل بدر رود در آواره
کتب اهل [redacted] خواص مذکور است که اگر حرف دال را با
عدد هندسی او را بدین صورت ۱۳۵ سی و پنج بار بر قطعهٔ حریر سفید نو
نویسید وقتی که قمر در سرطان بود و ناظر مشتری بنظر مودت و
نوشته را در زیر نگین انگشتری نهد و در انگشت کند وقتی که بر وضوی
تمام بود و جامهٔ پاک پوشیده باشد اگر منعم بود نعمت وی بقا یابد
و خیر و برکت وی بیفزاید و اگر فقیر بود ابواب رزق و روزی
بروی مفتوح گشته وسعت پیدا کند فصل دوم در خصوص مربع
حرف دال صاحب شمس المعارف گوید عدد مجمل وی چهار است و عدد
مفصل وی که دال والف ولام است سی و پنج باشد هر که حرف دال
سی و پنج بار بر دو مربع چهار در چهار بنویسد و آن مربع را بر قطعهٔ حریر

نو نویسد وقتی که قمر در سرطان بود و متصل بمشتری و آن را در زیر نگین
انگشتری وضع کند حق سبحانه نعمتی که بوی ارزانی داشته باشد ثابت
و باقی دارد و اگر منقل الحال سعد روزی یا بردی ورکش ده شود و این عمل
از آن عمل که در فصل سابق گذشت اتم و اکملست و اگر آن جریع سع
در روز شنبه‌ای که قمر در شرف خود باشد و بر سه درجه ثور و ساقط
از نحوس و متصل بسعد در ساعت قمر بر ورق آهو بره نویسد و از
قام را بعد از آن نهد که دو رکعت نماز گذارده باشد و در هر رکعتی
بعد از فاتحه یکبار آیة الکرسی و صد بار قُلْ هُوَ اللهُ اَحَد خوانده
باشد پس آن نوشته را با خود نگاه دارد حق سبحانه حفظ و فهم و حکمت
و دانش وی بیفزاید و قدر وی در عالم علوی و سفلی بزرگ سازد و اگر
محبوسی این جریع سع بر خود بندد زود از بند خلاص شود و اگر این مربع
بر علمی بندد و در هر لشکر که آن را نصب کنند فتح و ظفر صاحب علم را
باشد و سپاه دشمن فی الفور بشکنند و اگر طالب علمی آن را با خود دارد در
حین مباحثه و مناظره بر اقران فایق آید و اگر حامل این
لوح با دشمن معارضه و محاجه کند غالب گردد و در این عمل رعایت حکم
مشتری و قوت دادن وی بغایت مهم است چه این حروف نزد
محققان علم

محققان علم حروف منسوب بادست و این مربع بردو صورت مرقوم میشود
حرفی و عددی برین وضع جدول

۴	۱۴	۱۵	۱
۹	۷	۶	۱۲
۵	۱۱	۱۰	۸
۱۶	۲	۳	۱۳

د	ید	یه	ا
ط	ز	و	یب
ه	یا	ی	ح
یو	ب	ج	یج

و هرکه مربع حرفی را بر ظرف پاک نویسد و با آب باران و عسل مصفی محو ساخته بیاشامد مرض نسیان ازوی زایل شود و فهم و عقل و حافظهٔ وی بیفزاید و اگر این مربع را از پیش سینهٔ خود بیاویزد دافع امراض ذات الصدر و ذات الجنب و ذات الریه و سایر امراضی که در سینه عارض میشود ایمن گردد و این مربع را وقتی که قمر در عقرب بود و ناظر بمریخ است بر لوح نحاس نقش کند چون کسی را کژدم بگزد آن را در آب اندازد و بعد از لحظه بیرون آورند و ملدوغ از آن آب بیاشامد دفع الضرر در ساعت شود و هرکه مربع عددی را بر ورق آهو نویسد روز یکشنبه وقت طلوع آفتاب در خرقهٔ پاک دوخته با خود نگاه دارد

از ضرر اعدای ظاهری و باطنی ایمن گردد و هر که این مربع را بر ظرف چینی
نویسد و محو ساخته بیاشامد بتمنای مطبقه را زایل کرداند فصل ششم در خواص
حرف ذال بعضی از این طایفه گفته اند که حرف ذال در اعمال از برای بعد
و مفارقت است و در تفریق ظلمه و فسقه تاثیر وی عظیم است پس چون
این حرف را هفتصد بار مقرون المذل در ساعات منحوسه کتابت
کنند آنگاه آن مکتوب را در منزل ظالمی که از فسق و ظلم وی خلایق
در محنت باشند دفن کنند بزودی آن منزل ویران شود و آن
ظالم و فاسق سرگردان گردد و اگر این حرف را با آن اسم بزرگوار بر ظرف
زجاجی بهمان عدد نویسند و از نبیره معطل یعنی چاهی باید که صاحب و مالک
وی معلوم نباشد آب بردارند و با آن آب نوشته را محو سازند و
آن آب را در منزل آن فاسق بر دیوارها و زمین ها که پارا ه نبود رش
کنند و هر جا که باشند همین خاصیت دهد و اگر هر دو عمل را بجای
آرند نتیجه قوی دهد و بزودی صاحب منزل را آواره و بیچاره گرداند
و سکان در خوض خود آورده که اگر کسی این حرف را ورد خود سازد
دولت او بزوال نرسد و روز بروز در ترقی است و اقبال وی بیفزاید و
اگر آن را هفتصد بار بعدد و محلش بخواند و بر نان و بر شیرینی نقش کند
مذکور و سکان دهد

دکو رد سکان و همه محبوب قلوب گردد و خواطر بجانب وی منجذب شود
فصل چهارم در خواص حرف راء صاحب در النظیم گوید این حرف اول
چیزیست که قلم اعلی بآن جاری شد کما قال سبحانه في الحدیث
القدسی سبقت رحمتی غضبی و اول حرفست از دو اسم بزرگوار
الرحمن الرحیم ولایق است که این حرف در ابتداء امور کار فرمایند
و هر که این حرف دویست بار بعد [illegible] بنویسد در روز یکشنبه
وقتی که قمر در برج ثابت باشد متصل بسعود منصرف از نحوس و زحل
ناظر بود بنظر مودت شاید پس آن نوشته در زیر اساس بنائی نهند
که عمارت کنند و بر بالای آن دیوار برآورد آن با تمام رسد و از گرد
زلزله محروس ماند و مدتهای مدید از انهدام ایمن باشد و اهل خاصیت
گفته اند که این حرف در اعمال از برای لطف و مصلحت است و در جمیع اعمال
خیر مناسبت بوی عمل کنند و در کتب اهل خاصیت نوشته اند که اگر
بجهت درد سر و شقیقه در روز چهارشنبه آفتاب پنج بار این حرف را
بر اطراف پیشانی بنویسد نافع بود و کسی که در کتاب خود آورده است ۱۵
که اگر کسی این حرف را هشتصد بار بگوش خروس سفید فرو خواند و بر سر
و [illegible] و بپرورد تا سر دفینه و آنجا منقار و چنگال بر زمین زند و اگر به همین

عدد بنویسید و در گوش خود نهد و بعد از ساعتی بیرون آورد و در کاسه قلعی
نهد و آنقدر نمک بالای آن ریزد که در زیر نمک پوشیده گردد پس آن کاسه
با نمک معمول در زیر سر نهد و همان عدد نیز بر زبان راند پس بخواب رود
آن دفینه در خواب ببیند که کجاست یا کسی او را نشان دهد و بعد حق
بر آن اطلاع یابد والله اعلم فصل پنجم در خواص حرف زا و آن یکی از حروف
سبعه است که در آیه اسم اعظم واقعست و صاحب درالنظیم آورده که
روز سه شنبه از روزهای هفته تعلق باین حرف دارد و در کتب اهل صنعت
مذکور است که این حرف در اعمال از برای عنف و منازعت است و بعضی از
کبار اهل خاصیت گفته اند که اگر کسی هفتاد و پنج بار این حرف را بر پوست
آهو نویسید در وقتی که قمر در حد برود و در تحت الارض باشد و نوشته را
با خود نگاه دارد هر کس از وی بترسد و هیبت و مهابت وی در
همه دلها اثر کند فصل ششم در صفات حرف سین صاحب شمس المعارف
گوید که سین یکی است از حروف ظاهر اسم اعظم و اسم اعظم ظاهر است و
باطنی ظاهر وی سموات سبع تمام است و باطن وی علویات نزد عرش و کرسی
و از این جهت است که حرف سین در اول سموات واقع شده و در مرتبه
ثالث کرسی وجود گرفته و آن هنگام که حقیقت این حرف آید از عالم

امر خود مادی

امر خود بادی هفتصد هزار و سیصد و شصت فرشته از ملائکه مقربین فرود ستاد
از برای تعظیم و توقیر وی و جهت امداد و اعانت روحانیت وی و اینحرف
از میان حروف تهجی باین صفت مخصوص و ممتاز است و زبر او و بایبنات
او مساوی است چه سین که از قبیل بینات است بعدد شصت است دی و ن
که زبر او ست هم بعدد شصت است و این از نوادر و غرایب است و لهذا
اسم شریف حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بقول بعضی از علما که در تفسیرش
فرموده اند که یا حرف نداست و سین مخاطب عبارت از آنحضرت
فصل هفتم در خواص حرف سین بدانکه خواص اینحرف بسیار است و فواید و
منافع آن بیشمار و اینجا بذکر شمهٔ اکتفا مینماید بعضی از اهل خاصیت
در کتب خود آورده اند که اینحرف در اعمال از برای تسخیر مرضی و تلیین
قلوب و تالیف نفوس است و کثرت اجابت دعوت و انجاح مرادات
و حصول مهمات و نیل خیرات و برکات و اعمار سنین و خفاء امور
و نفاذ قول در نفوس و قبول قلوب بغایت مناسب است پس
بجهت دفع مرض و رفع قساوت قلب و ازدیاد محبت بر جام زجاجی
یا چینی باید نوشت بمشک و زعفران و گلاب در ساعات سعیده بعدد
مجمل او که شصت است یا بعدد مفصلش که صد و بیست است مقرون